





مرکز ملی پژوهش‌های اسلامی  
مجلس شورای اسلامی

### نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی بایسنغر

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر خلیل الله افضلی

مدیر داخلی: مسعود امینی

دستیار سردبیر: سیندخت تمنا

پوشه و برگ آرا: حسین علی ابراهیمی

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲ خورشیدی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

رویه نامه: عبارت دعایی «هرات صانها الله عن الآفات و النکبات» و نظایر آن نوشته کاتبان گوناگون

نشانی پخش:

■ افغانستان، هرات، شهر نو، ضلع شمالی ارگ، پلاک ۱، ساختمان باغ شهر، مؤسسه پژوهشی بایسنغر

شماره‌های تماس: ۰۰۹۳۷۹۹۸۳۵۱۹۲ | ۰۰۱۴۲۴۵۰۲۹۳۲۱



شماره سوم نامه بایسنغر با حمایت مالی آژانس کمک و همکاری جمهوری ترکیه (تیکا) در هرات منتشر شده است.



مؤسسہ پژوهشی بایسنغر

# نامهٔ بایسنغر

(سال نامهٔ علمی - پژوهشی)

(۳)

۱۴۰۲ خورشیدی

این شماره از مجله در پایگاه اینترنتی مؤسسہ پژوهشی بایسنغر به نشانی زیر قابل دسترس است:

[WWW.BAYSUNGHUR.ORG](http://WWW.BAYSUNGHUR.ORG)



## راه‌نمای نگارش مقاله

۱. مقاله باید حاصل پژوهش علمی نویسنده/نویسندگان دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی و تاریخ خراسان کهن با تأکید بر پژوهش‌های مربوط به هرات باشد و در هیچ مجله یا مجموعه‌ای به چاپ نرسیده یا برای آن‌ها ارسال نشده باشد.
۲. مقاله به ترتیب باید شامل چکیده (۵ تا ۸ سطر) کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (پرسش تحقیق، پیشینهٔ تحقیق، روش و منابع)، بحث و بررسی و نتیجه باشد و از ۱۵ صفحهٔ A۴، ۲۵ سطر تجاوز نکند.
۳. ارسال چکیدهٔ انگلیسی در صفحه‌ای جداگانه همراه با مشخصات نویسنده یا نویسندگان الزامی است.
۴. منابع مورد استفاده در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شرح زیر آورده شود:  
کتاب: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام نشریه، دوره/سال، شماره، شمارهٔ صفحات مقاله.  
مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شمارهٔ صفحات مقاله.  
سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، تاریخ استفاده از سایت اینترنتی (داخل [ ])، عنوان موضوع (داخل (۱))، نشانی سایت اینترنتی.  
۵. ارجاعات در متن مقاله به صورت پانویس (نام خانوادگی، نام، نام کتاب یا مقاله، تاریخ انتشار، شمارهٔ صفحه) نوشته شود.  
۶. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۵ سطر در صورت جدا از متن با فرورفتگی (نیم سانتیمتر) از دو طرف درج شود.  
۷. توضیحات تکمیلی و معرفی منابع بیشتر در پیوند به موضوعات مختلف، در

یادداشت‌های مقاله ارائه شود.  
۸. مقاله بر اساس شیوه‌نامه مؤسسه پژوهشی بایسنگرکه در وب‌سایت مؤسسه قابل دسترس است، تنظیم شود. در صورت لزوم، مجله در ویرایش ادبی مقالات بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

## فهرست

- راه‌نمای نگارش مقاله ..... ۵
- سرنامه ..... ۱۱
- بخش نخست؛ جست‌وجو** ..... ۱۷
- پیوند داستان سرایی عامه و مذهب عامیانه: بررسی نقش بی‌بی سستی در ابومسلم‌نامه ..... ۱۹  
دکتر آمنه ابراهیمی
- معروف بغدادی و نخستین فعالیت‌های کارگاه بایسنغر میرزا ..... ۳۹  
دکتر شیوا میهن
- محزّر مجالس العشّاق؛ سلطان حسین بایقرا ..... ۸۳  
دکتر مهدی بیلافی
- آئینه‌شاهی؛ واکاوی اندیشه مولانا حسین واعظ کاشفی در تکوین مکتب سیاسی هرات ۱۱۱ .....  
دکتر داوود عرفان
- آگاهی‌های تازه درباره‌ی امیر جمال الدین عطاء الحسینی ..... ۱۳۳  
دکتر خلیل‌الله افضلی
- مقایسه‌ی افسانه‌ها و حکایت‌های مقدمه‌ی شاهنامه‌ی بایسنگری با روایت‌های شفاهی ..... ۱۷۳  
دکتر محمد جعفری قنواتی
- پژوهشی در آب‌انبارهای محله‌ی قضاّت در شهر کهنه‌ی هرات ..... ۱۸۵  
غلام‌محمد عاصم و دکتر تتسویا اندو | برگردان از انگلیسی؛ طه آور
- جعفر بایسنگری؛ حیات، هنر و شیوه ..... ۲۰۹  
سید امیر منصوری
- اولنگ‌اولنگ، ترانه‌ی مراسم عروسی مردم هرات ..... ۲۴۷  
دکتر اسدالله شعور



- آرامگاه محمد غازی در فوشنج ..... ۲۸۱  
 دکتر برنارد اوکین | برگردان از انگلیسی: سیندخت تمنا
- تکمله‌ای بر مقاله «آرامگاه محمد غازی در فوشنج» و آخرین مرمت این بنا ..... ۳۱۵  
 سیندخت تمنا
- بخش دوم؛ هرات‌شناسی** ..... ۳۲۷
- تذکره الصالحین یا حصه سوم رساله مزارات هرات ..... ۳۲۹  
 دکتر محمد شعیب مجددی
- مقامات مولانا کلان زیارتگاهی ..... ۳۴۹  
 دکتر عارف نوشاهی
- دو فرمان سلطان حسین بایقرا در آرشیو ملی افغانستان در کابل ..... ۳۷۷  
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: معصومه نظری
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ..... ۴۰۱  
 رادک سیکورسکی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ..... ۴۰۹  
 دکتر کریستینا نوله کریمی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب تاریخ هرات از چنگیزخان تا امیر تیمور ..... ۴۱۳  
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: سید وهاب فروغ طبیبی
- بازتاب اندیشه‌های جامی در آثار منطقه ..... ۴۲۳  
 دکتر محمد افضلی
- معرفی کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری ..... ۴۳۵  
 دکتر داوود عرفان
- مرواریدی در هرات ..... ۴۴۳  
 دکتر اسراء السادات احمدی
- کتابخانه‌های آبدان مسجد جامع هرات ..... ۴۵۱  
 دکتر خلیل‌الله افضلی
- از نامه ادبی هرات ..... ۴۵۷  
 عبدالغفور سنگانی
- جایابی باغ نعمت‌آباد و بناهای بازمانده از آن ..... ۴۶۵  
 مسعود امینی
- خانقاه پوران ..... ۴۸۷  
 حمیدالله کامگار





۴۹۵	بخش سوم؛ هریوکان
۴۹۷	پهلوان محمد ابوسعید و ترجمه فارسی رساله حالات پهلوان محمد مقدمه: مسعود امینی   برگردان رساله از ترکی جغتایی: احمد حسینی مروی
۵۲۱	بخش چهارم؛ عرضه داشت
۵۲۳	گزارش کاری مؤسسه پژوهشی بایسنغر
۵۳۳	بخش پنجم؛ تازه درگذشتگان
۵۳۵	غلام حیدر اسیر هروی
۵۳۹	محمد آصف فکرت هروی
۵۴۳	فضل الله زرکوب
۵۴۹	دکتر اسدالله حبیب
۵۵۵	عبدالله سمندر غوریانی
۵۶۵	عبدالکریم تمنا
۵۶۹	محمد شاه واصف باختری
۵۸۱	گزارش مختصری از برنامه های بازسازی دفتر تیکا در هرات

نامه بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

## بخش پنجم؛ تازه درگذشتگان

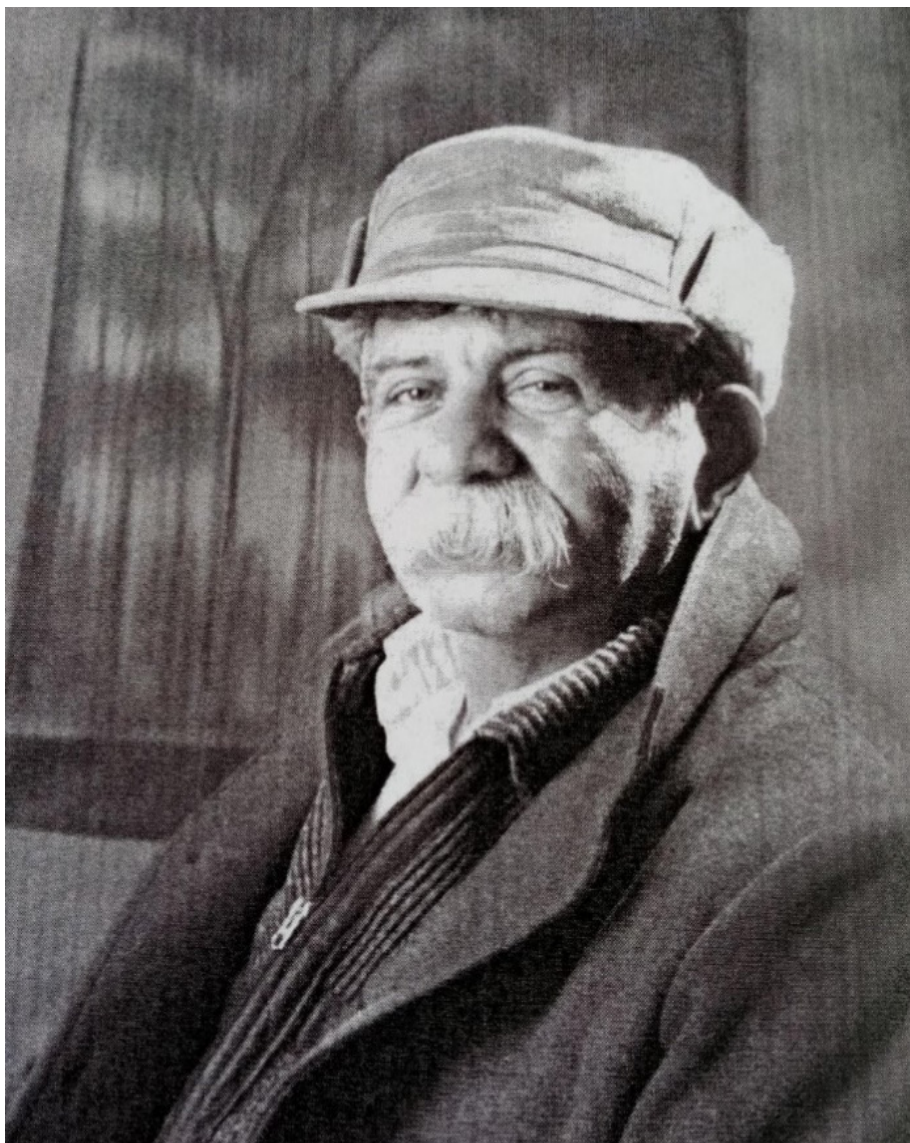


بخشی از طراحی‌های کتیبه‌های صندوقی مزار بایسنغر میرزا در گازرگاه هرات

## غلام حیدر اسیر هروی

غلام حیدر متخلص به اسیر فرزند میرزا عباس علی خان در ۱۵ فروردین/حمل سال ۱۳۳۴ خورشیدی در محله برج خاکستر هرات به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در مسجد خانگی نزد سید حسین مسگر به پایان برد و کتاب‌هایی چون پنج کتاب، دیوان حافظ و قرآن کریم را نزد ایشان خواند و بعد تا کلاس/صنف پنجم در دبیرستان سیفی هروی درس خواند و به موجب سوء تفاهمی که پیش آمد از مکتب اخراج، و به آهنگری و خیاطی اشتغال ورزید. اسیر در اواخر سال ۱۳۵۶ خورشیدی به خدمت سربازی اعزام می‌شود و بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ به شکل جبری به چندین منطقه دیگر در شرق کشور تبعید می‌شود و در اخیر همین سال در دره کنر به دست گجوری‌ها اسیر می‌گردد. بعد از یک ماه اسارت موفق به فرار می‌شود و با گذشتن از خم و پیچ‌ها و دره‌های پر جنگل کنر، سر از پل بهسود جلال‌آباد بدر می‌آورد. در جلال‌آباد دوباره به دست خلقی‌ها اسیر می‌شود و او را در فرقه عسکری برده، در تولی انضباط محبوس می‌کنند و بعد از مدتی او را از جلال‌آباد به کابل انتقال می‌دهند که در کابل موفق به فرار می‌شود و به هرات می‌آید. سپس در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۵ به مشهد رضوی کشور ایران مهاجر می‌شود.

اسیر در ۶ شهریور/سنبله ۱۳۶۷ در یکی از جلسات ادبی انجمن شعرای مهاجر مقیم مشهد رضوی که هفته‌ای یک بار دایر می‌شد به دعوت دوستش محمدظاهر رستمی شرکت می‌کند و به عضویت آن کانون پُربار پذیرفته می‌شود. او در آن جا با ۳۸ نفر ادیب به خصوص استاد نجیب مایل هروی و استاد نجف‌علی رهبر معرفی می‌شود که با راه‌نمایی ایشان به کارهای فرهنگی رو می‌آورد و در آن جلسات متوجه می‌شود که به ادبیات عامیانه توجه چندانی نشده، در حالی که زمینه گسترده و بکری نیز دارد. او با میل و رغبت خود به سرزمین پر رمز و راز



فولکلور قدم گذاشت و ثمره آن جلسات شروع انبندچهُ گپ هرات در آذر/فوس ۱۳۶۸ و سرایش اشعار محلی بسیاری شد.

اگر خواسته باشیم به فعالیت‌ها و کارنامه اسیر هروری نگاهی بیفکنیم او در بخش تصحیح متون فارسی، نقد و بررسی آثار، فرهنگ عامه، شعر، طنز و تحقیقات تاریخی قلم زده است. او در حوزه تصحیح متن، دیوان بنایی، طب یوسفی، بدایع الوقایع، ارشاد الزراعة، الابنیه عن الحقایق الادویه و... را با مقدمه‌هایی طویل که حاکی از شناخت و تسلط وی بر ادبیات



این دوره هاست، به شیوه خود تصحیح کرد. از کنار آثاری که در حوزه هرات شناسی منتشر می شد به سادگی عبور نمی کرد و به طور مثال بر دو اثر خیابان فکری سلجوقی و فارسی هروی محمد آصف فکرت نقدهایی در قالب کتاب نوشت.

تخصّص اسیر بدون شک و شبهه در حوزه فرهنگ عامه هرات و به ویژه واژه نامه نویسی است. او آثار مختلفی در طول سال ها در خصوص چیستان ها، ضرب المثل ها، لغات عامیانه، افسانه ها، دوییتی ها، رسوم و عادات و بازی های محلی هرات نوشت که خوش بختانه مجموعه آن ها را توانست در ویرایش نهایی فرهنگ اسیر جای دهد که این برجسته ترین کار اوست و در آینده ها به آن نامبردار خواهد شد. او جز نگارش و تحقیق، دستی در شعر نیز داشت که در این خصوص کارهایش بیشتر معطوف به فرهنگ عامه بود، جز این به برخی رویدادهای تاریخی نیز در اشعارش توجه نشان داده است.

اسیر در حوزه تحقیقات تاریخی به مسائل فرهنگی، تاریخی و هویتی سخت علاقه مند بود و انتشار آثاری چون شهرهای ایران شرقی در شاهنامه فردوسی و آریانای کبیر، خراسان یا افغانستان نشان دهنده این گرایش اوست. در حوزه تاریخ ادبیات نویسی و تذکره نگاری نیز کارهایی انجام داد که می توان به تاریخ ادبیات مهاجرت (هرات، ۱۳۹۶)، شعر مقاومت در صد سال اخیر و تذکره مهندسین اشاره کرد. او دستی در طنز و کاریکاتور نیز داشت که حاصل آن دوازده شماره از ماهنامه پالون بود که در سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ خورشیدی با زحمات زیاد منتشر شد. اسیر خود این مجموعه طنزی اش را بسیار دوست می داشت.

روی هم رفته، اسیر آثار زیادی بالغ بر بیست عنوان شامل تصحیح، تحقیق، گزینش، مجموعه شعر و بازچاپ آثار قبلی را در دوران حیات خود منتشر کرد. این آثار عبارتند از: از کلانتری تا شهرداری (هرات، ۱۳۹۷)؛ کجکل نیستان ادب و فرهنگ مردم هرات (هرات، ۱۳۹۶)؛ تاریخ ادبیات مهاجرت (هرات، ۱۳۹۶)؛ چهاربیتی های محلی هراتی (هرات، ۱۳۹۶)؛ فرهنگ اسیر (انبیچه گپ هرات) (هرات، ۱۳۹۳)؛ انبیچه گیاهان دارویی (طب یوسفی) (هرات، ۱۳۹۰)؛ گلوآزه های نستعلیق؛ زند درآکه قصیده سرای هریوا (مجموعه اشعار بنایی هروی) (مشهد، ۱۳۸۱)؛ طنز و نقدی بر تذکره کاج ها هنوز ایستاده اند؛ دُردی کش غم های شب؛ کلب ساووندن با فارسی هروی فکرت؛ شهرهای ایران شرقی (افغانستان امروز) در شاهنامه فردوسی؛ فردوس خمچه آباد (سلطان میر عبدالواحد شهید)؛ هذیان های جوانی (مجموعه شعر)؛ آوای غربت (مجموعه شعر)؛ آئین محیط از فیض محمد عاطفی؛ چهل و هشت جلسه در یک انجمن و کودتای نافرجام آن (جلد نخست)؛ داستان منظوم هراتی (هرات، ۱۳۸۵)؛ شاعر موج ها؛ شرح حال امیر حسینی غوری هروی از رضا مایل هروی (هرات، ۱۳۸۸)؛ تصحیح و گزینش متن بدایع الوقایع زین الدین محمود واصفی هروی (در دو جلد، هرات، ۱۳۸۸) و شاعر کتیبه ها



پیرامون مرگ استاد عطار هروی (هرات، ۱۳۷۲).  
 کتاب‌های در دست نشر: داستان‌های محلی هراتی؛ افسانه‌های هراتی؛ چهل و هشت جلسه  
 در یک انجمن و کودتای نافرجام آن (جلد دوم)؛ اشعار محلی هراتی؛ تذکره‌های مهندسین  
 یک صدساله هرات؛ مشددوازه در زبان گفتاری هرات؛ گلچینی از بعضی داشته‌های فرهنگ  
 مردم هرات؛ تصحیح دیوان شعر دارا زنگی سبایی؛ تلخیص آثار امیر علی شیر نوایی؛ نظر  
 ملت به قلم ملت درباره‌ی آینده افغانستان قلمی؛ و مچم (فرهنگ مردم هرات با رسم و رواج‌های  
 آن).

سرانجام، اسیر هروی در ۱۹ آبان/عقرب ۱۴۰۰ خورشیدی درگذشت و در مزار سلطان آقا،  
 جنوب شهر هرات به خاک سپرده شد. روانش مینوی باد!

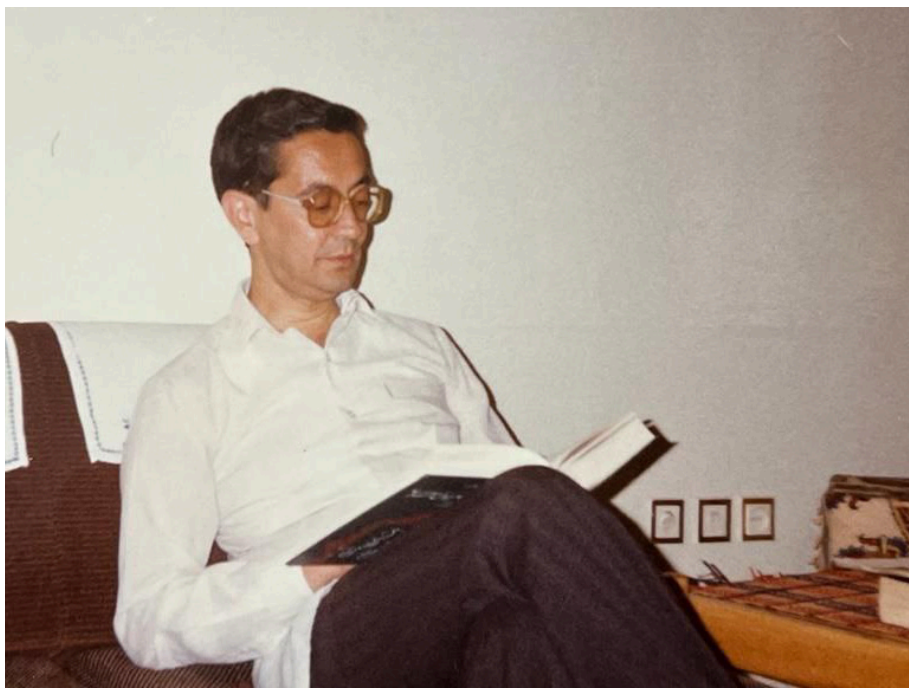


## محمد آصف فکرت هروی

استاد محمد آصف فکرت هروی (۱۳۲۵-۱۴۰۱ ش.) نویسنده، مترجم، شاعر، فهرست‌نگار، نسخه‌پژوه، هرات‌شناس و از چهره‌های برجسته زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۲۵ ش. در شهر هرات زاده شد. دروس ابتدایی‌اش را در مدرسه «موفق» و تعلیمات ثانوی خود را در دبیرستان/لیسه سلطان غیاث‌الدین غوری شهر هرات به پایه اکمال رساند. سپس کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه کابل و کارشناسی ارشد روزنامه‌نگاری را از دانشگاهی در هند به دست آورد و فعالیت‌های نویسندگی و مطبوعاتی خود را آغاز کرد.

استاد فکرت در سال ۱۳۵۹ ش. به ولایت فاریاب رفت و مدتی به عنوان مدیرمسئول روزنامه فاریاب مشغول به کار شد. آصف فکرت در نشریاتی همچون کتاب، روزنامه بیدار، روزنامه انیس و روزنامه جمهوریت در سمت‌های گوناگون فعالیت داشت و در دو شهر مزارشریف و قندوز نیز روزنامه‌هایی را افتتاح کرد. او همچنین عضو انجمن تاریخ و آکادمی علوم افغانستان بود. با هجوم ارتش شوروی آصف فکرت در سال ۱۳۶۱ ش. به ایران مهاجرت کرد و در شهر مشهد ساکن شد و فعالیت‌های خود را به عنوان پژوهشگر و فهرست‌نگار در کتاب‌خانه آثار خطی آستان قدس رضوی آغاز کرد. همچنین از سال ۱۳۶۵ ش. در «دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی» شهر تهران فعالیت‌های پژوهشی - ادبی داشت و بیش از صد مقاله علمی نوشت. سرانجام در سال ۱۳۷۷ ش. به کانادا مهاجرت کرد و تا آخر عمر در آن‌جا به سر برد.

استاد فکرت دارای چهار فرزند به نام‌های گوهرشاد، نوش‌آفرین، و آرش و شاهرخ می‌باشد. از ایشان تاکنون بیش از بیست و چهار عنوان کتاب و ده‌ها مقاله منتشر شده است. آثار منتشرشده محمد آصف فکرت عبارتند از:



- کرسی نشینان کابل (تهران، ۱۳۷۰)؛
- افغانان؛ جای، فرهنگ و نژاد (مشهد، ۱۳۷۵)؛
- لغات زبان گفتاری هرات (کابل، ۱۳۵۵)؛
- لندی (مشهد، ۱۳۸۰)؛
- فارسی هروی، زبان گفتاری هرات (مشهد، ۱۳۷۶)؛
- عین الوقایع؛ تاریخ افغانستان (تهران، ۱۳۶۹)،
- عین الوقایع؛ مجموعه اسناد و مدارک دوره قاجار (تهران، ۱۳۷۲)؛
- مصنفات شیعه از آقابزرگ تهرانی (تهران، ۱۳۷۳)؛
- فهرست الفبایی کتب خطی (مشهد، ۱۳۶۹)؛
- گزارش سفارت کابل (تهران، ۱۳۶۸)؛
- گر عشق نبودی (مجموعه شعری، قم، ۱۳۹۴)؛
- مقدمه ای بر فقه شیعه (خراسان، ۱۳۶۸)؛
- میخ اول بر تابوت استعمار (مشهد، ۱۳۷۹)؛
- مناجات و گفتار پیر هرات (تهران، ۱۳۸۷)؛
- لهجه بلخ و دریافت بهترسخن مولانا (تهران، ۱۳۹۲)؛







- آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان (ترجمه، مشهد، ۱۳۷۰)؛
- فهرست نسخ خطی قرآن‌های مترجم کتاب‌خانه مرکزی آستان قدس رضوی (مشهد، ۱۳۶۳)، اخلاص عمل (شعر، مشهد، ۱۳۷۹)؛
- نکهت خاک ره یار (شعر، مشهد، ۱۳۷۹)؛
- نسیم شیدایی (شعر، مشهد، ۱۳۸۰)؛
- واژه‌نامه همزبانان (تهران، ۱۳۷۶)؛
- کتاب‌شناسی جهانی (مشهد، ۱۳۷۳)؛
- پیراسته تاریخ‌نامه هرات (تهران، ۱۳۸۱)؛
- گزیده غزلیات امیر خسرو دهلوی (کابل، ۱۳۵۳)؛
- خط کوفی (تهران، ۱۳۷۷).

در نهایت استاد محمد آصف فکرت در هفتم اردیبهشت/ثور ۱۴۰۱ به عمر ۷۶ سالگی در کشور کانادا دیده از جهان فرو بست. دانشگاه تورنتو در یازدهم ژوئن ۲۰۲۲ برنامه نکوداشتی برای ایشان و زنده‌یاد محمد علی اسلامی ندوشن (۱۳۰۳-۱۴۰۱ ش.) برگزار کرد و در ۱۳ مرداد ۱۴۰۱ نشست یادبود ایشان در هرات توسط ریاست اطلاعات و فرهنگ، مؤسسه پژوهشی آرتاکوانا و مجتمع سپهر اندیشه برگزار شد. روحش شاد و یادش گرامی باد!





## فضل الله زرکوب

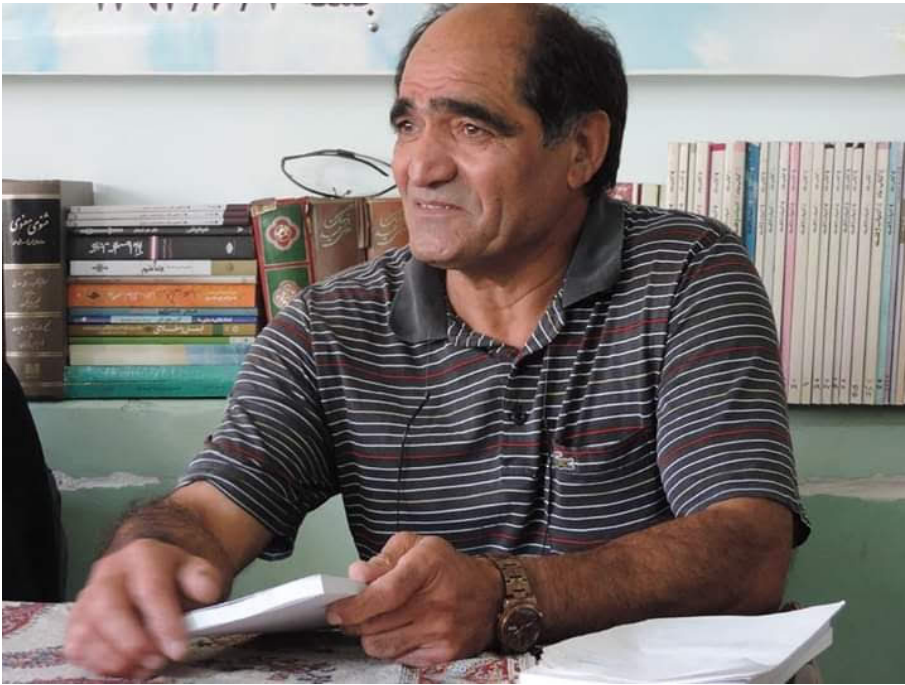
(نگاهی به زندگی و آثار فضل الله زرکوب)

دکتر خلیل الله افضلی

استاد فضل الله زرکوب (اردیبهشت ۱۳۳۲ تا ۱۰ دی ۱۴۰۱ ش.) فرزند حاجی حبیب الله بهشتی فرزند ولی محمد متخلص به «یمینی» و بعدها «زرکوب» در خانواده‌ای فرهنگی در روستای غیزان چشمه هرات به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر هرات و دبیرستان جامی به پایان رسانید. زرکوب از جوانی به حلقه‌های ادبی پیوست و در هرات با نشریه *اتفاق اسلام* همکاری می‌کرد و در سال ۱۳۵۲ با دیگر فرهنگیان هرات انجمن دوستداران سخن را در این شهر پی افکند. در سال ۱۳۵۵ خورشیدی از دانشگاه ادبیات کابل لیسانس خود را گرفت. پس از آن بر اثر جنگ و ناامنی‌هایی که بر کشور حاکم شد، به ایران مهاجرت کرد. در شهر مشهد و دانشگاه فردوسی تحصیلات خود را ادامه داد و پایان‌نامه کارشناسی ارشدش را با موضوع «بررسی شعر مقاومت افغانستان» در بهار ۱۳۷۱ به فرجام رساند.

او در مشهد از مؤسسان و فعالان انجمن اسلامی شعرای مهاجر و در آن جا برای شاعران جوان‌تر، درس‌های سبک‌شناسی و عناصر شعر را تدریس می‌کرد. زرکوب در اوایل دهه هفتاد و پس از درگذشت ناگهانی پدرش به زادگاه خود برگشت و چند سال پس از آن، در این شهر به سربرد و فعالیت‌های ادبی و قلمی را پی گرفت اما بالاخره با سيطرة حکومت طالبان در دوره نخست، در سال ۱۳۷۸ با خانواده‌اش به هجرتی دیگر ناگزیر شد و به کشور دانمارک سفر کرد. زرکوب هم در قالب‌های کلاسیک و هم در قالب‌های نو شعر می‌سرود. یک مجموعه شعری او با عنوان سنگ فلاخن در سال ۱۳۸۹ به وسیله انتشارات عرفان منتشر شد و مجموعه شعری دیگرش با عنوان برج خاکستر در هرات منتشر گردید. چند اثر شعری دیگر نیز در دست چاپ داشت که پیک اجل او را در ربود.

از چند سال قبل مؤسسه پژوهشی بایسنغر با ایشان درگیر همکاری در خصوص چاپ



اثر پژوهشی ایشان با عنوان «شعر مقاومت افغانستان» بوده است. بخش‌هایی از مقدمه این کتاب را که به تازگی منتشر شده است، در این جا با خوانندگان شریک می‌سازیم.

خبر درگذشت استاد فضل‌الله زرکوب در اواخر دی‌ماه ۱۴۰۱ غافلگیرکننده و ناگهانی بود. ما از چند سال قبل درگیر انتشار بیگانه اثر تحقیقی ایشان بودیم. این اثر که حاصل پژوهش به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد است، به موضوع شعر مقاومت افغانستان اختصاص دارد. نگارش این تحقیق به دلایلی از جمله تعطیلی دانشگاه‌ها در ایران پس از انقلاب و مواردی دیگر بیش از پانزده سال (۱۳۵۶ تا ۱۳۷۱) وقت را در بر گرفت. زنده‌یاد زرکوب جزو نخستین دانشجویان افغانستانی در ایران بودند که بعد از انقلاب توانستند تحصیلات خود را در این کشور پی بگیرند. در آن زمان تنگناها و محدودیت‌های زیادی در زمینه تحصیل برای افغانستانی‌ها وجود داشت. به هر روی پس از دفاع از رساله و تقدیم آن به «سنگرداران مؤمن و پابره‌نۀ سرزمین عقاب‌ها» به زودی سرخوشی پیروزی جهاد با ظهور جنگ‌های داخلی در کابل و کشتار ده‌ها هزار نفر به یأس و اندوه و پشیمانی تبدیل شد و استاد زرکوب ماند و خوش‌بینی‌ها و آرزوهای وی برای پیروزی جهاد و تأسیس حکومت مجاهدان؛ هر چه زمان گذشت به همان نسبت دیدگاه‌های او نیز با آنچه در تحقیق نوشته بود فاصله و زاویه بیشتر پیدا می‌کرد و این گونه نشر کتاب سال‌ها و بلکه





دهه‌ها به تعویق افتاد. پس از ظهور اول بار طالبان و مهاجرت دوباره استاد زركوب به ایران و پس از آن به کشور شاهی دانمارک، برای چند سالی به سبب گرفتاری‌های زندگی فرصت آماده‌سازی کتاب هیچ میسر نبود. پس از روی کار آمدن جمهوریت و اندک‌اندک بازشدن پای استاد به ایران و هرات کم‌کم علاقه‌مندی به چاپ این اثر در ایشان دوباره جوانه زد اما همچنان مشکل تفاوت دیدگاه‌ها جدی بود. ظاهراً در سال ۱۳۹۰ خورشیدی و تقریباً دو دهه پس از نگارش پایان‌نامه، ایشان نسخه اصلی رساله را در اختیار استاد محمدکاظم کاظمی قرار می‌دهند و نسخه تایپ‌شده اثر (با نرم‌افزار زرنگار) تهیه می‌شود اما اقدامی جهت چاپ آن انجام نمی‌گیرد.

اکنون کمی از آشنایی خود با این اثر و استاد زركوب و تلاش‌های مشترک جهت نشر این کتاب بگویم. من در روزگار تحصیل در دانشگاه فردوسی و سال‌های نخست آن ۱۳۸۶ یا ۱۳۸۷ بود که با این پایان‌نامه در کتاب‌خانه دانشکده ادبیات مواجه شدم و با تَوَرَّق آن دریافتم که اثر در زمان خود و با توجه به منابعی که نویسنده در دسترس داشته، اثری ارزشمند بوده‌است. با این هم اکنون که به این اثر و آن دوره مهم نظر می‌افکنیم با همه خوبی‌ها و نقاط قوت آن، خلاها و نواقصی جدی در این کار دیده می‌شود که به طور مثال از شمار قابل توجهی از شاعران مقاومت این دوره هیچ‌یادی نشده‌است و نمونه آثار آنان در این تحقیق شامل نیست. به هر روی، برای بار نخست در ۲۰ خرداد ۱۳۹۰ از طریق پیام‌رسان فیسبوک به استاد زركوب پیامی فرستادم و درست دو روز بعد با محبت برایم پاسخ نوشتند. بعدها مشخصاً روی این کتاب با هم بحث کردیم و چون اکنون دیگر منبعی نیست که این دست از دیدگاه‌های متفاوت ایشان را نسبت به آنچه در تحقیق است یادآوری کند به نشر این پیام‌ها مبادرت می‌کنم. ایشان باری در خصوص این تحقیق برایم در تاریخ سوم فوریه ۲۰۱۶ نوشتند:

لازم است عرض کنم که این کتاب را می‌خواستیم چاپ کنیم ولی در آن یک سلسله مطالبی هست که در آن زمان ما خیلی داغ بودیم و بسیار احساساتی و با امیدواری طرح کردیم که متأسفانه شیر ما گربه از آب درآمد و بعد البته من شخصاً به این نتیجه رسیدم که ما درمسأله مبارزه و جهاد در برابر تجاوز روس‌ها آلت دست سیاست‌های پیچیده سازمان سیا قرار گرفته بودیم و به دلیل نداشتن یک رهبر آگاه و سیاستمدار، دیگران از احساسات ملی و مذهبی ما استفاده ابزاری کردند. براین اساس، تصمیم دارم آن را مجدداً ویرایش و آماده چاپ کنم زیرا غلط‌های ویرایشی فراوانی دارد چون بیست و سه سال پیش تازه کامپیوتر به ایران آمده بود و صفحه‌کلیدهای زبان پارسی هم اشکال‌های فراوان فنی داشت. شما هم بهتر است اگر جایی نیاز به نقل قول بود با ویرایش خودتان آن مطلب را بنویسید.





موضوع را پی گرفتیم و در شهریورماه ۱۳۹۶ در پیامی به استاد کاظمی علاقه‌مندی و آمادگی خود را در خصوص انتشار این کتاب ابراز کردم. استاد استقبال کردند و به زودی نسخه ورد کتاب در اختیار ما قرار گرفت. این نسخه مشکلاتی داشت و به اثر تبدیل نرم‌افزارها، رقم‌ها و اعداد معکوس و پانویس‌ها همه به آخر کتاب منتقل شده بودند. بعضی به هم ریختگی‌های دیگری هم در کار دیده می‌شد. در آن زمان تا حدودی روی اثر کار صورت گرفت و تا حد ممکن منابع اصلی را با ارجاعات ایشان مطابقت دادیم تا این که به نسخه اصلی پایان‌نامه نیاز افتاد. استاد زرکوب این نیاز را برآورده کردند و مدت‌ها نسخه اصلی اثر مهمان کتاب‌خانه مؤسسه پژوهشی بایسنغر بود. کتاب در چند مرحله توسط همکاران ما در مؤسسه ویرایش شد و از استاد خواستیم که کم‌کم به فکر نگارش مقدمه‌ای برای چاپ اثر و احیاناً دخل و تصرفاتی در کتاب باشند. ارسال این مقدمه از این ماه به آن ماه و از این سفر به آن سفر به تعویق می‌افتاد. دانستم که ایشان نگران مطالب رساله هستند و این بود که چند پیام در این خصوص بین ما در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۷ رد و بدل شد:

#### زرکوب:

البته همان گونه که خود نیز استحضار دارید، درگذر این زمان کوتاه یعنی حدود بیست و اند سال برخی از گوشه‌های مبهم واقعیت‌های جهاد و مقاومت مردم افغانستان در برابر اشغال سرزمین ما توسط شوروی آن وقت تا حدود زیادی روشن گردیده و بیشتر ما از آن جمله من اکنون با آن واقعه بزرگ تاریخی با دیدی متفاوت می‌نگریم. هر چند پیدایش آن اثر مربوط به همان زمان و متناسب با برداشت‌های عمومی آن دوران است ولی چون به عنوان یک اثر چاپی به حیث مأخذ باقی خواهد ماند، من تاکنون با وجود فشار برخی از دوستان از جمله جناب کاظمی در ایران از موافقت به نشر آن، بدون تجدید نظر، شانه خالی کرده‌ام.

در آن مجموعه سه نکته مهم وجود دارد؛ یکی همین که عرض کردم. دوم این که نمونه‌هایی از سروده‌های خودم نیز به صورت ضمنی به عنوان شاهد مثال با نام مستعار «یمینی» در آن آمده است که تاکنون راه‌حلی برای حفظ یا حذف آن‌ها نیافته‌ام، زیرا اگر آن‌ها را کاملاً بردارم خالیگاه‌های فراوانی در قسمت آوردن شاهد مثال‌ها پدید خواهد آمد و اگر بر ندارم به دلیل این که شخصی حقیقی به نام «یمینی» در آن دوران وجود ندارد این نام با پرسش‌هایی روبه‌رو خواهد شد ... سوم این که در این کار تحقیقی هم خودم پژوهشگرم و هم مثال‌هایی از خود آورده‌ام که از نظر اصول تحقیق بدون اشکال نخواهد بود.





### افضلی:

از پایان نامه شما من همان نسخه ای که استاد کاظمی به ورد برگردانیدند را در اختیار دارم. من به این اثر به عنوان یک نگاه و دیدگاه در یک دوره از تاریخ ادبیات کشور نگاه می کنم و به نظرم همان گونه که این اثر امروزه در دسترس محققان قرار دارد [باید] در دسترس مردم هم قرار گیرد. به هر حال، آنچه که تاریخ درباره شما و این اثر قضاوت خواهد کرد، پیش از این داوری شده و نشر یا عدم نشر آن فایده ای از این حیث نخواهد داشت. من که گاه به این اثر شما نگاه می کنم حسرت می خورم که چرا این اثر چاپ نشد. برای من به عنوان یک محقق تاریخ ادبی افغانستان، رساله شما یک منبع مهم است و چرا نباید چاپ شود؟ به نظر من شما رساله را به همان شکل نگاه دارید اما یک مقدمه امروزی که در آن بگویید من روزگاری چنان نظری داشتم و امروز چنین نظری دارم، در آغاز کتاب بیاورید. آن جا برای خواننده می گوید که من عمداً دخل و تصرفی در این نوشته خود روا ندیدم چون خواستم دیدگاه و نگاه یک نسل را به جریان های کشور نشان دهم. دیدگاه و نگاهی که روزگاری پیش ما مقدس بود و غیر از آن را نمی توانستیم تصوّر کنیم، اما امروز می بینیم که قضایا از رنگ دیگری [برخوردار] بوده است. به نظر من این اعتراف ها و این گونه سخن گفتن ها نیاز امروز کشور است. در قسمت اشعار خودتان، حذف آن ها تسلسل و توالی کلام را برهم می زند و درست نیست. شما خود هم جزئی از این پژوهش هستید و هیچ اشکالی ندارد، و به نظر من این را هم در مقدمه ذکر کنید و بگویید که این «یمینی» شاعر کیست.

### زرکوب:

من آنچه را به شما نوشتم مشابه آن را به دیگر دوستان نیز نوشتم. خوش بختانه راه حل شما مرا بیشتر گرفت و تا حدود زیادی در بین اگرها و مگرها با همین پیشنهاد شما بیشتر متمایل بودم ولی بر آن به دیده شک می نگریستم. ... من تا کنون چند بار آن را روی دست گرفته بودم ولی همین مسایل موجب تردیدم شده بود. ... نظر نیکویی است. من با پیشنهاد شما کاملاً موافقم و از این که مرا از دوراهی بیرون آوردید سپاس گزارم.

زرکوب (۱۹ فبروری ۲۰۱۸):

نخست این که بسیار شرمندهم از این که نتوانستم به موقع کتاب را تحویل دهم. مهم ترین دلیل و بهانه ام نوشتن برنامه های پی هم «شب چراغ» است که شما بهتر از من می دانید درازا و پهنای دردزایش یک نوشته مستند و تحقیقی و در عین





حال تاریخی و سیاسی را [ایجاب می‌کند]. دومین بهانه، سردرگمی من در سبک ویرایشی و محتوای کتاب بود که خوش‌بختانه این نظر اخیر شما مرا از این چرخه در آورد و با شما هم‌منظرم که بهتر است تا حد امکان فضای همان زمان حفظ شود ولی با یادآوری.

باری با آن که از سال ۱۳۹۰ با ایشان پیوسته از کانال‌های گوناگون مجازی در ارتباط بودم اما به گمانم بیش از دو سه باری که بار نخست آن در دهم یا یازدهم آذر ۱۳۹۸ که من هم از کابل به هرات رفته بودم و ایشان هم از دانمارک آمده بودند، از نزدیک با یک‌دیگر دیدار داشتیم. من هر چند آن روز عزادار درگذشت عمویم استاد هدایت‌الله افضلی بودم اما همان‌جا راجع به کتاب صحبت کردیم و قرار گذاشتیم که به زودی نشستی درباره این اثر در مؤسسه پژوهشی بایسنغر برگزار کنیم. به زودی من به کابل بازگشتم و مجلس را با گرداندگی خواهرم صارمه افضلی و صحبت استاد محمدناصر رهیاب در ۲۸ آذرماه ۱۳۹۸ راه‌اندازی کردیم که گزارش مختصر آن در صفحات مربوط به مؤسسه در فضای مجازی منتشر شد.

پس از درگذشت استاد زرکوب محافل یادبودی از طرف خانواده و وابستگان برای ایشان در کپنهاگن و مشهد برگزار شد. انجمن پایندان و قطب علمی فردوسی و شاهنامه‌دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد و مؤسسه خردسرای فردوسی در ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۱ نیز مجلس یادبودی برای ایشان با سخنرانی تنی چند از پژوهشگران و دوستان استاد زرکوب با عنوان «غریب هزار آرزو» با میداننداری دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر یامان حکمت تقی‌آبادی برگزار کرد.





## دکتر اسدالله حبیب

مؤسسه پژوهشی بایسنغر درگذشت دکتر اسدالله حبیب شاعر، نویسنده، داستان‌نویس و بیدل پژوه را به جامعه فارسی‌زبان تسلیت گفته و غروب او را درین حوزه به‌ویژه بیدل‌پژوهی غم‌انگیز می‌داند.

دکتر اسدالله حبیب فرزند حبیب‌الله در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در یک خانواده روشنفکر و فرهنگی در شهر کابل زاده شد. او در ایام کودکی همراه با خانواده‌اش به میمنه رفت و آموزش‌های ابتدایی و دوره متوسطه را از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ خورشیدی در همان شهر به پایان برد و پس از آن به کابل بازگشت و در دارالمعلمین کابل به تحصیل پرداخت.

اسدالله حبیب در سال ۱۳۴۰ وارد دانشکده ادبیات دانشگاه کابل شد و سند کارشناسی / لیسانس خود را در سال ۱۳۴۳ ش. دریافت کرد. وی در سال ۱۳۴۵ خورشیدی در یک دوره کوتاه آموزشی و تجربی روزنامه‌نگاری عازم امریکا شد و پس از بازگشت کارش را در دانشگاه کابل ادامه داد. اسدالله حبیب در سال ۱۳۴۷ خورشیدی با استفاده از یک بورسیه دولتی عازم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وقت شد و به پیشنهاد دانشکده ادبیات دانشگاه کابل پایان‌نامه دکترای خود را که پنج سال به طول انجامید به بیدل اختصاص داد. او در سال ۱۳۵۱ خورشیدی از این پایان‌نامه با عنوان «بیدل و چهارعنصر» در انستیتوی زبان‌های شرقی دانشگاه دولتی مسکو با موفقیت دفاع کرد. وی بعد از بازگشت از مسکو دوباره در دانشگاه کابل به کار تدریس مشغول شد.

اسدالله حبیب سمت‌های مختلفی چون مدیر عمومی نشرات دانشگاه کابل (۱۳۵۳ ش.)، مدیر عمومی تعلیم و تربیه دانشگاه کابل (۱۳۵۷ ش.)، رئیس اتحادیه و بعدها انجمن نویسندگان افغانستان (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ ش.)، رئیس دانشگاه کابل (۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ ش.)، عضو اکادمی علوم



افغانستان (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ ش.) و عضو پارلمان افغانستان (۱۳۷۰ تا ۱۳۷۱ ش.) را عهده‌داری کرده‌است. او بعد از شروع جنگ‌های داخلی در اواخر دههٔ شصت و اوایل دههٔ هفتاد، راه مهاجرت را در پیش گرفت و تا پایان عمر در آلمان زیست و از کار نوشتاری باز نایستاد. به باور استاد محمدکاظم کاظمی، نویسنده و شاعر افغانستانی، دکتر حبیب دست کم در چهار میدان به نیکی ممارست ورزیده‌است. سِمَت استادی (مدتی هم ریاست دانشگاه کابل)، میدان دوم داستان‌نویسی، میدان سوم وجه شاعری اوست و میدان چهارم فعالیت‌های او تحقیقات و پژوهش‌هایش در شعر بیدل است که در افغانستان بی‌بدیل بوده‌است. او کتاب *واژه‌نامهٔ بیدل* دکتر حبیب را یک کتاب مرجع می‌داند و باور دارد که پیش از آن کتابی نداشتیم که واژگان و اصطلاحات بیدل را با چنان جدیت و کیفیت شرح دهد.<sup>۱</sup>

دکتر خلیل‌الله افضلی رئیس مؤسسهٔ پژوهشی بایسنغر نیز آفریده‌های حبیب را در حوزهٔ بیدل پژوهی و تاریخ ادبیات در افغانستان جدی و طراز اول می‌داند. ایشان در رخنانهٔ خود به مناسبت مرگ حبیب نگاشته‌است: «حبیب حدود نیم قرن از عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق در آثار ابوالمعانی بیدل کرد. از این حیث او شاید از معدود پژوهشگران افغانستانی بود که در یک حوزهٔ مشخص به صورت تخصصی کار کرده‌است».<sup>۲</sup> دکتر حبیب عضویت



۱. دربارهٔ اسدالله حبیب در گفت‌وگو با محمدکاظم کاظمی، ۶ آذر ۱۴۰۱ خورشیدی <https://shahraranews.ir/fa/news>

۲. خراسانیات - یادداشت‌های خلیل‌الله افضلی - <https://t.me/khalilullahafzali>



حزب دموکراتیک خلق افغانستان را داشت و به باور افضل‌ی کارهای نخستین (دهه پنجاه) او در حوزه بیدل پژوهی متأثر از این گرایش‌ها مکتبی اوست، یعنی در پی جنبه‌های اجتماعی و سوسیالیستی آثار بیدل است و این نوع نگاه را در آثار حبیب از جمله بیدلی که من می‌شناسم، بیدل شاعر زمانه‌ها و بیدل و چهار عنصر آشکارا می‌بینیم.

دهه شصت مسئولیت‌های رسمی - اداری و دهه هفتاد گرفتاری‌های مهاجرت و توافق با محیط تازه‌وارد (آلمان) مجال کار جدی و تازه را از ایشان گرفت. دکتر افضل‌ی می‌افزاید «در اواسط دهه هشتاد [فرصت یافت] تحقیقات خود را با تمرکز بر بیدل‌شناسی از سر بگیرد و شروع به انتشار آنان کند. این بار دیگر او در پژوهش‌هایش در پی اثبات و رد هیچ مکتب و دیدگاهی نیست و کار علمی و بی‌طرفانه خود را پیش می‌برد. در این دوره است که بهترین پژوهش‌های او در قالب کتاب و مقالات به ثمر می‌نشیند که از آن جمله باید به *واژه‌نامه شعر بیدل*، در *خانه آفتاب*، *سایه صدا* (جلوه‌های هنری شعر بیدل)، *انسان در نگارستان شعر بیدل* و مقالات بسیار ارزشمند وی چون «سکته یا دی اتوماتیزیشن در شعر بیدل اشاره کنیم»<sup>۱</sup>.

از ایشان تا اکنون در حدود چهل کتاب در آلمان، بلغارستان، افغانستان، ایران، روسیه و حدود هشتاد مقاله در مجلات کشورهای مختلف منتشر شده است. در زیر برخی از آثار او را فهرست کرده‌ایم.

### رمان و داستان (۱۰ اثر)

*سپیداندام* (کابل: ۱۳۴۴، چاپ دوم با نام آیدن در بلغارستان: ۲۰۱۱)؛ سه مزدور (گزیده ده داستان کوتاه) (کابل: ۱۳۴۶)؛ *داس‌ها و دست‌ها* (کابل: ۱۳۶۲)؛ *آخرین آرزو* (گزیده ۱۳ داستان کوتاه و یک نمایش‌نامه و یک فیلم‌نامه) (کابل: ۱۳۶۴)؛ *نظرگل* (کابل: ۱۳۶۵)؛ *در سواحل گنگا* (رمان تاریخی از زندگی عبدالقادر بیدل) (بلغارستان: ۲۰۱۰، چاپ دوم، پرنیان خیال، تهران: ۱۳۹۵، چاپ سوم نشر زریاب، کابل: ۱۳۹۷)؛ *شب‌ها ارواح می‌آیند* (بلغارستان: ۲۰۱۰)؛ *انفجار* (بلغارستان: ۲۰۱۰)؛ *کشف بزرگ* (تهران: ۱۳۹۸)؛ و *پایان غم بزرگ* (نشر آمو، تهران: ۱۳۹۹).

### نمایش‌نامه (۲ اثر)

*خشم خلق و شب و شلاق*؛ این هر دو با کارگردانی حمید جلیا سال ۱۳۵۸ خورشیدی در تیاتر کابل نمایش داده شد.





### دفترهای شعر (۴ اثر)

خط سرخ (کابل: ۱۳۶۲)؛ *وداع با تاریکی* (کابل: ۱۳۶۵)؛ *آتش در نازنجزار* (کلن: ۲۰۰۱) و *قندیل در مهتاب* (بلغارستان: ۲۰۱۰) از دفترهای شعری اوست.

### بیدل شناسی (۷ اثر)

بیدل شاعر زمانه‌ها (کابل: ۱۳۶۳)؛ *بیدل و چهار عنصر* (کابل: ۱۳۶۷)، چاپ دوم بورگاس بلغارستان: ۲۰۱۱، چاپ سوم پرنیان خیال، تهران: ۱۳۹۸)؛ *واژه‌نامه شعر بیدل* (هامبورگ: ۲۰۰۵، چاپ دوم به اهتمام سید مهدی طباطبائی، تهران: ۱۳۹۳)؛ *دری به خانه خورشید* (درباره سبک هندی، بیدل و بیدل شناسی) (بورگاس بلغارستان: ۲۰۱۰)؛ *انسان در نگارستان شعر بیدل* (بورگاس بلغارستان: ۲۰۱۳، چاپ دوم پرنیان خیال، تهران: ۱۳۹۵)؛ *حکمت بیدل* (بورگاس بلغارستان: ۲۰۱۵، چاپ دوم با نام طرز شوق، پرنیان خیال، تهران: ۱۳۹۵) و *سایه صدا: جلوه‌های هنری شعر بیدل* (تهران: ۱۴۰۰).

### تحقیقات و پژوهش‌ها در ادبیات و تاریخ (۹ اثر)

*دیدار با سپیده* (مجموعه مقالات درباره ادبیات و هنر، کابل: ۱۳۶۱)؛ *راه گورکی در زندگی و هنر* (انتشارات بیهق، کابل: ۱۳۶۴)؛ *ادبیات دری در نیمه اول سده بیستم* (کابل: ۱۳۶۶، چاپ دوم پیشاور: ۲۰۰۲)؛ *ویژگی‌های داستانی شاهنامه* (انتشارات بیهقی، کابل: ۱۳۶۷)؛ *دوره امانی* (نگرشی بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) (کابل: ۱۳۶۸)؛ *هفت مقاله درباره شاهنامه فردوسی* (کابل: ۱۳۶۹)؛ *دستور زبان فارسی دری* (بورگاس بلغارستان: ۲۰۱۰، چاپ دوم کابل: ۱۳۸۳)؛ *از رودکی تا امیر خسرو* (بورگاس بلغارستان: ۲۰۱۵) و *زبان پارسی دری از گفتار تا نوشتار* (دو جلد، بورگاس بلغارستان: ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷).

### ترجمه آثار به زبان‌های دیگر (۵ اثر)

*آیدن* (مجموعه داستان‌های کوتاه) (برگردان روسی، مسکو: ۱۹۷۲)، *آیدن* (مجموعه داستان‌های کوتاه) (برگردان ازبکی، انتشارات غفور غلام، تاشکند: ۱۹۸۲)؛ *پایان غم بزرگ* (مجموعه داستان‌های کوتاه و دو درامه خشم خلق و شب و شلاق، برگردان روسی، مسکو: ۱۹۸۶)؛ *وداع با تاریکی* (مجموعه شعر به زبان بلغاریایی، صوفیه: ۱۹۸۶)؛ *دو داستان در کتاب افغانستان* (سلسله داستان‌نویسان معاصر جهان، برگردان آلمانی، توینگن، بازل: ۱۹۷۹)!



1. Language for a new century (contemporary poetry from the middle east, Asia and Beyond), by Tina Chang, Nathalie Handal and Ravi Shankar, W. W. Norton & Company, New York: 2008.



و ده‌ها مقاله علمی - تحقیقی که در مجلاتی چون ادب، خراسان، عرفان، انیس، حجّت، آریانا و غیره چاپ و نشر شده است.

### جوایز و القاب علمی

- جایزه اول داستان نویسی، برگزار شده از جانب روزنامه انیس، با نگارش داستان کوتاه آفتاب‌گرفتگی، ۱۹۵۶؛
  - جایزه اول داستان نویسی در کشور، ۱۹۸۲؛
  - جایزه پیرروشان برای بهترین کتاب پژوهشی سال، ۱۹۸۶؛
  - دریافت لقب کاندیدای آکادمیسن آکادمی علوم افغانستان، ۱۹۸۶؛
  - و جایزه بیهقی برای خدمت چندبعدی به فرهنگ، تدریس ادبیات، پژوهش‌های ادبی، ترجمه از انگلیسی و روسی، داستان نویسی و سرایش شعر، ۱۹۸۹.
- سرانجام دکتر اسدالله حبیب در ۴ آذر/قوس ۱۴۰۱ خورشیدی به عمر ۸۱ سالگی در آلمان دیده از جهان فروبست. روحش شاد و یادش گرامی باد!

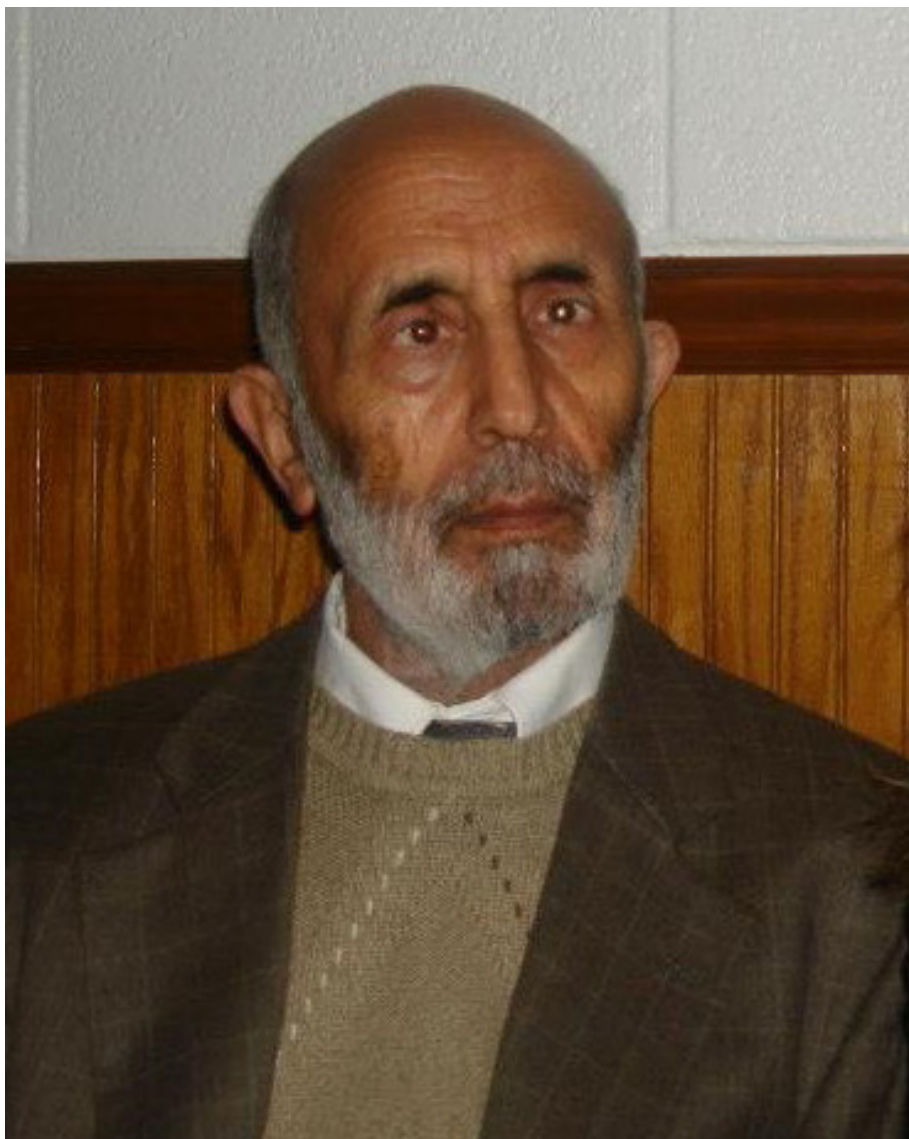


## عبدالله سمندر غوریانی

دکتر محمد افضلی<sup>۱</sup>

استاد عبدالله سمندر غوریانی در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در شهرستان غوریان ولایت هرات دیده به جهان گشود. او آموزش‌های نخستین را از قاعده بغدادی تا شروط الصلوة و فقه کیدانی و مقداری هم از آداب نویسندگی و نامه‌نگاری را در مسجد قریه فراگرفت. بعد ملای قریه به نام ملا عبدالحکیم از تعلیم او عاجز آمد و مجبور شد که به قرا و قصبات مجاور برود. او در پهلوی درس مسجد، حُسن خط را نزد پدرش آموخت و بعد ره‌سپار هرات و سپس کابل شد. در فخرالمدارس (مدرسه پای منارها) به تحصیل ادامه داد. مدرسه برای سمندر غوریانی چیزهای آموزنده‌ای داشت و از همین جا، تهیه مقاله و سرایش شعر را آغاز کرد که برخی از آن‌ها در روزنامه *اتفاق اسلام* با تخلص «سمندر» چاپ می‌شد. سمندر غوریانی بعد از فراگرفتن مراحل ابتدایی علوم دینی در فخرالمدارس، به صنف هفتم مدرسه شرعی که در پغمان کابل موقعیت داشت، پذیرفته شد. او در پهلوی دروس مدرسه کماکان به نوشتن مقالات، سرایش اشعار و ترجمه‌هایی برای روزنامه *اقتصاد*، ثروت، پیام حق و دیگر نشرات ادامه داد. وی می‌افزاید که با شهید محمد اسماعیل مبلغ آشنا شد کسی که تا پایان عمر سمندر، در روح و روان و در خط حرکت و در مسیر مطالعاتش اثر پایدار داشته است. به همت و پایمردی مبلغ بود که با دوستان دیگری از جمله علی رضوی غزنوی، رضا مایل هروی، عبدالاحمد جاوید و محمد صدیق فرهنگ آشنا گردید. او با وجود گرفتاری‌های درسی و رقابت‌های صنفی، در ساعات درسی نیز به صورت پراکنده و در فاصله‌های کوتاه و دزدیده از چشم استادان به مطالعات خود ادامه می‌داد. استاد سمندر در مصاحبه با صفحه «خانه آئینه» می‌گوید که در اول اثر سه نویسنده و متفکر یعنی «فروید»، «انشتین» و «داروین» را مطالعه کرده بود و اولین کتاب مکملی که به زبان فارسی خواند از محمد علی فروغی بود.

۱. مترجم و پژوهشگر ادبیات فارسی و تصوف - afzali1966@gmail.com



سمندر پس از فراغت از صنف دوازدهم شامل دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل شد و همانند هر محصل دیگر، آزادی و استقلال بیشتر را در خود احساس کرد. تماس او با استادان مصری و عراقی بیشتر شد و با نهضت اخوان المسلمین از طریق نوشته‌های حسن البنا آشنا گردید. پس از فراغت از دانشگاه در سال ۱۳۴۱ در شهرستان گذرۀ هرات به صفت مفتی مقرر شد. بعداً به مرکز آمد و در وزارت عدلیه به شعبهٔ نشرات و قلم مخصوص ایفای وظیفه کرد. او طی سفری که از طرف وزارت عدلیه برای اصلاح سیستم قضایی افغانستان ترتیب شده بود،



در جمع یک هیأت چهل نفری به مصر رفت. در آن جا با مکاتب فلسفی و دینی، دیدگاه‌های متفاوت و برداشت‌های گوناگون از سوسیالیسم تا اگزیستانسیالیسم و مکتب اصالت تحقیقی (پوزیتویزم) آشنا شد. بعد از برگشت از مصر، مقابله با مارکسیسم را وظیفه خود دانست، چنانچه نوشته‌ها و مقالاتی در نشریه‌های مختلف به چاپ رساند. او با شادروان استاد صلاح‌الدین سلجوقی دیدار و ملاقات کرد و با ایشان در باره طرز دید فلسفی خود صحبت‌هایی داشت. در همین زمان بود که بانو رثوفه احراری زمینه ازدواج او را با عاطفه عثمانی فراهم ساخت. استاد سمندر می‌گوید: «عادتاً کسی که ازدواج می‌کند، زندگی نو گرفتاری‌های تازه را در پی دارد»؛ اما او خوش است که زندگی نو فرصت‌های بیشتری را در نحوه کار او فراهم ساخت و حتی سرایش شعر را که در اثر رویدادهای تلخ در او فروکش کرده بود، سر از نوگل کرد و تا پایان عمر گاه ادامه داشت. استاد غوریانی پس از مدت زمانی از وزارت عدلیه به دادگاه عالی و سپس در دانشکده شرعیات به سمت استاد مقرر شد. او بار دیگر از طرف دانشگاه جهت تحصیلات عالی به مصر فرستاده شد و در سال آخر فراغت از دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه الازهر بود که رویداد ۲۶ سرطان و کودتای محمد داوود پیش آمد و به وطن برگشت. سمندر غوریانی تا هفتم اردیبهشت/ثور در دانشکده شرعیات ماند و دوباره به وزارت عدلیه به صفت عضو ریاست تفتیش گماشته شد؛ اما نحوه کار او در ریاست تقنین از دید مشاوران روسی و هم از نظر خودش مطلوب نبود. مطابق میل آنان کار نمی‌کرد و در همین زمان رساله‌ای را که راجع به سیستم قضایی شوروی بود، حاضر نشد ترجمه کند. او از دانشکده علوم اجتماعی موافقت گرفت و به شعبه فلسفه رفت و بعد از مدتی مدیریت گروه فلسفه را نیز پذیرفت. در نهایت وطن را ترک کرد. ابتدا به ایران و از آن جا به پاکستان رفت و مدتی عضو اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد بود. پس از شهادت پرفسور مجروح، به ایالات متحده پناهنده شد و در بلومینگتن اندیانا ساکن شد و به تاریخ اول دی/جدی ۱۴۰۰ در همان شهر درگذشت.

### افکار و اندیشه‌ها

در روزگاری که مباحث فلسفی، هژمونی فقاقت را به چالش کشیده و به یمن تکنالوژی مدرن، آثار و احوال فلاسفه در دسترس مشتاقان قرار دارد و ناخوانده‌ها به خوانش و ناگفته‌ها به گفتن بدل شده‌است، مردی از قلمرو فلسفه رخت می‌بندد که بیشتر عمرش را صرف مطالعه آثار فیلسوفان نامدار کرده بود. برای چنین اشخاصی هویت، اصل و نسب نیست؛ هویت، مجموعه تفکراتی است که در ذهن دارند. وقتی خودش می‌گوید که من تنها در مرگ پدرم سه روز مطالعه نکردم و روز دیگری را بدون مطالعه در عمرم سراغ ندارم، خود نشان می‌دهد که







برخی انسان‌ها، از اول «اندیشه» متولد می‌شوند. به قول مولانا:

ای برادر تو همین اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای<sup>۱</sup>

### تعادل در اندیشه‌ی درون‌دینی و بیرون‌دینی

سمندر غوریانی مانند سلجوقی، مجروح، مبلّغ و دیگرانی که در افغانستان آن زمان پیشگام مباحث فلسفی بودند، مسیر روشن‌فکری دینی را بدون سر و صدا پیموده بود؛ چرا که هیچ اندیشه‌ی متحجّرانه و انتحارطلبانه‌ای وجود نداشت تا از افکار دیگران بهراسد. امروزه متأسفانه جوامع ما به عقب برمی‌گردد و بحث بیرون‌دینی در قلمرو ارتداد قرار می‌گیرد. سمندر غوریانی، اندیشه‌های فلسفی سقراط، ابن‌سینا و هگل را بدون تبعیض مطالعه کرده و همه را در حافظه بایگانی داشت تا در زمان مناسب به شاگردانش در دانشگاه کابل عرضه کند. واصف باختری معتقد است: «سمندر غوریانی علاوه بر این که برای نخستین بار مکتب فرانکفورت را به علاقه‌مندان تفکر فلسفی در افغانستان معرفی کرد و آگزیستانسیالیسم را با نگاه انتقادی به بحث گرفت، کارل پوپر را نیز برای بار اول در افغانستان مطرح ساخت. استاد غوریانی کار واقعاً بزرگی انجام داد که در شناختن و توضیح بخشی از باورها و اندیشه‌های فلسفی یک عده از اندیشه‌ورزان نامدار جهان اسلام هم پیشگام بود. در افغانستان من ندیده‌ام که قبل از استاد غوریانی کسی درباره‌ی متفکرانی چون ملاصدرا و ملاهادی سبزواری و عبدالرزاق لاهیجی چیزی عرضه کرده باشد».

استاد غوریانی خود در باب نزدیکی افکار فلاسفه‌ی مسلمان می‌گوید: «میرباقر داماد که استاد ملاصدرا بود، وقتی درباره‌ی شیخ‌الرئیس ابوعلی بن‌سینای بلخی، فیلسوف نامدار شرق صحبت می‌کرد و خصوصاً وقتی از زبان ابن‌سینا مثال می‌آورد و استشهاد می‌جست، می‌گفت: «قال شریکنا فی الفن»، یعنی می‌گوید: «[ابن‌سینا] شریک من در همین هنر و در همین فن می‌باشد».

### توازن در عملکرد دینی و دنیوی

سمندر غوریانی تا آخر عمر با خدا رابطه داشت و با تن نحیف نمازش را بجا می‌آورد. در عین حال، آنچه در سر انباشته بود در عمل به نمایش نمی‌گذاشت. ظرفیت جامعه را در نظر می‌گرفت و دیدگاه‌های سیاسی‌اش را بیشتر در سال‌های آخر بیان می‌کرد. با همگان رفاقت صادقانه داشت و در نقد نظریات فلاسفه به‌ویژه اندیشه‌ورزان چپ برخورد علمی و منصفانه

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم.





می‌کرد. به همین خاطر او را دشمن نمی‌پنداشتند. حتی گاهی تصور می‌شد که استاد غوریانی گویا مصداق نقل قولی از جواهر لعل نهرو باشد که گفته بود: «هر کس تا بیست و پنج سالگی مارکسیست نباشد احمق است و هر کس بعد از بیست و پنج سالگی مارکسیست باشد احمق است».

با توجه به همین ویژگی، تحولات سیاسی تغییری در شرایط زندگی استاد غوریانی به وجود نیاورد و خطری او را تهدید نکرد. عزیزالدین جامی از دوستان نزدیک استاد سمندر غوریانی در انستیتوی قانون‌گذاری وزارت عدلیه وقت، ضمن تأیید نکات قبلی می‌گوید: «با این که استاد هیچ‌گونه گرایش سیاسی و حزبی نداشت، مارکس را از تمام مارکسیست‌های افغانستان بیشتر می‌شناخت و در سفرهایی که به مصر داشت حرکت اخوان المسلمین را نیز از اخوانی‌ها بهتر درک کرده بود». در عین حال، مرحوم اکرم عثمان معتقد بود که «استاد سمندر غوریانی کارشناس و متخصص علوم اسلامی است و از دانشگاه الازهر قاهره که به یقین از معتبرترین آموزشگاه‌های علوم اسلامی می‌باشد، سند فراغت دریافت داشته‌است. علاقه مفراطی به توجیه و تأویل علم کلام که آمیزه‌ای از عقلانیت یونانی و الهیات اسلامی می‌باشد، نشان داده و به حکم ضرورت و نیاز عمومی در آن گستره، آثار ارزشمندی تحویل محققان دانش‌های جدید و قدیم داده‌است؛ بنا بر آن استاد غوریانی دانشمندی فراخ‌اندیش و بی‌تعصب می‌باشد و بارها دیدگاه‌های متنوع و متکثری را تجربه کرده‌است».

استاد غوریانی به مرحله‌ای از دانش و فهم علمی رسیده بود که نیاز به تقلید نداشت و با این که در مذهب حنفی، دیانت خود را محدود کرده بود اما خود منهج خاصی داشت و در ضمیرش به نوعی از نگرش پلورالیزم فکری و فلسفی رسیده بود. هر نظری که در هر تفکری از دید او معقول بود، می‌پسندید. گویا گلچین با سلیقه‌ای است که در باغ هستی به سراغ گل‌های بهتر و قشنگ‌تر می‌رود.

### ویژگی‌های فردی و اجتماعی

از هرات تا بلومینگتن آمریکا راه درازی است؛ از شرق تا غرب و برای سمندر غوریانی مسیری که گویا از لحاظ فکری آن را پیموده بود. فلاسفه شرق تا غرب را مانند مرواریدهایی در آستین داشت و هر زمان که طلب می‌کردی، بر کف دست می‌نهاد. خصلت عارفان، انزوای زاهدان، استغنائی دنیاگریزان، تقلای دانش‌پژوهان، تفکر اندیشه‌مندان و سیری‌ناپذیری از مطالعه کتاب از صفات ذاتی و دایمی استاد غوریانی بود.

هیچ تحولی استاد غوریانی را از مسیر اندیشیدن منحرف نکرد و تا آخرین روزهای حیاتش، باز هم به خواندن کتاب علاقه‌مند بود. در سال‌های اول رژیم چپ‌گرا در افغانستان که تهیه





کتاب بسیار دشوار بود، استاد غوریانی کتاب پدیدارشناسی ذهن<sup>۱</sup> هگل را توسط یکی از همکارانش که سفر رسمی داشت، از فرانسه خریداری کرد.

استاد غوریانی سرزمین پدری اش را زیاد دوست داشت. عبدالعلی نور احراری زادگاه نیاکانش را چنین توصیف می‌کند: «واژه "غوریانی" که نام خانوادگی استاد سمندر است، مأخوذ از "غوریان" منطقه‌ای در سی مایلی غرب هرات است، یعنی همان فوشنج باستان که به روایتی پانصد سال پیش از هرات بنا یافت، سرزمین شخصیتی چون "طاهر فوشنجی" که شالوده دولت مستقل خراسان را از زیر سلطه تازیان گذاشت». به همین جهت بیشتر به غوریانی مشهور بود تا سمندر.

استاد غوریانی، اهل تملق نبود و در این مورد مرحوم اکرم عثمان می‌نویسد: «به جرئت می‌توان استاد را پاسدار دلیر آزاداندیشی نامید و او را اندیشه‌مندی فسادناپذیر به شمار آورد. او هرگز مدّاحی زورمندان و کژاندیشان را نکرده است».

شیوه نگارش استاد غوریانی فیلسوفانه بود، یعنی برای خواص بود؛ جز در مقالات سیاسی بیان سنگینی داشت. واصف باختری در دفاع از این ویژگی سمندر غوریانی می‌گوید: «در مقالات استاد کسی با دشواری روبه‌رو نمی‌شود، زیرا استاد عالماً و عامداً مقالات سیاسی را با آن زبانی که برای آن مناسب می‌داند، می‌نویسد اما وقتی که نفس یک موضوع پیچیده و دشوار است، هیچ‌کس نمی‌تواند آن موضوع را بسیار ساده برای همگان و برای هر باسوادی بنویسد، چنین چیزی اصلاً و ابداً امکان‌پذیر نیست».

سمندر غوریانی در مورد تفاوت جایگاه‌ها و درک عمومی جامعه می‌گوید: «یک وقتی چارلی چاپلین و انشتاین با هم ملاقی می‌شوند، چارلی چاپلین به انشتاین گفت که عجیب دنیایی است و جای حیرت است که شهرت شما دنیا را تسخیر کرده و جهان شمول شده است. انشتاین در جواب گفت: برادر در اصل تو آدم خوش‌بختی هستی زیرا مردم از هنر تو آگاهی دارند، آن را درک می‌کنند و می‌پسندند، ولی بر هنر من کسی وقوف کامل ندارد، اکثریت آن را نمی‌دانند و نمی‌فهمند. هر کسی که یک قاب ساعت بر بند دست خود بسته است، فکر می‌کند مفهوم زمان را می‌داند و با خود می‌گوید گز و متر را هم می‌شناسم، مساحت را هم می‌دانم و می‌توانم اندازه‌گیری کنم؛ پس می‌توانم با انشتاین جرّ و بحث و جدل کنم، یا حداقل به این باورند که می‌توانند و قادرند تا در این‌گونه مباحث شرکت ورزند».

به تعبیر خودش، سمندر غوریانی به سوسیالیزم در افغانستان و با بنیادگرایی در مصر و با وهابیت در امریکا آشنا شد.





## سخن پایانی

استاد عبدالله سمندر غوریانی برای بسیاری از ما، جز پژوهشگران حوزه حکمت و فلسفه، در افغانستان ناشناخته بود. این ناشناختگی دلایلی داشت:

۱. او در حوزه‌ای بسیار تخصصی در افغانستان قدم و قلم می‌زد که نه در گذشته و نه هم امروز علاقه‌مندان زیادی دارد.

۲. استاد سمندر بیشتر علاقه‌مند نگارش مقاله و ترجمه مقالات بود و از این رو آثار اندکی از ایشان در قالب کتاب بر جای مانده است. در دوره‌هایی که در افغانستان حضور داشت به ویژه در دهه پنجاه، در مجله عرفان نشریه وزارت معارف و مجله دانشکده شرعیات دانشگاه کابل مقالاتی چند از ایشان منتشر شده است.

۳. سمندر غوریانی به گواهی بسیاری از دوستانش فردی باسواد و کتاب‌خوان بود. با این همه به نوشتن به نظر می‌رسد که به سان خواندن علاقه نداشته است. او پس از خروج از کشور و کوچ به امریکا تقریباً دست از کار علمی و نگارش کشید و آثار اندکی از ایشان در دوره مهاجرت به نشر رسیده است. در این دوره همکاری‌هایی با هفته‌نامه امید چاپ آمریکا داشتند و مطالب و مقالات کوتاهی از ایشان در این هفته‌نامه به یادگار مانده است.

### برخی از آثار او

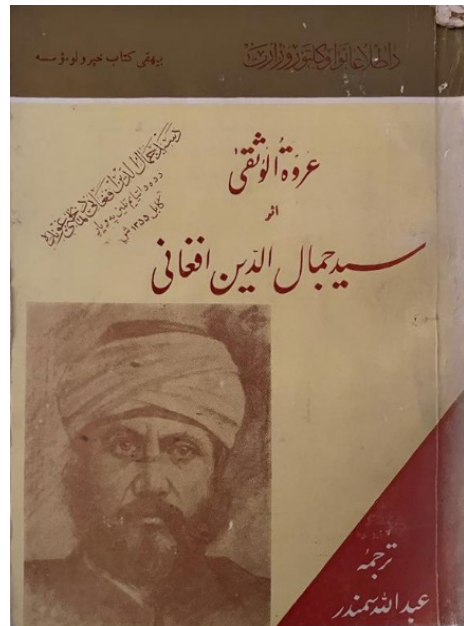
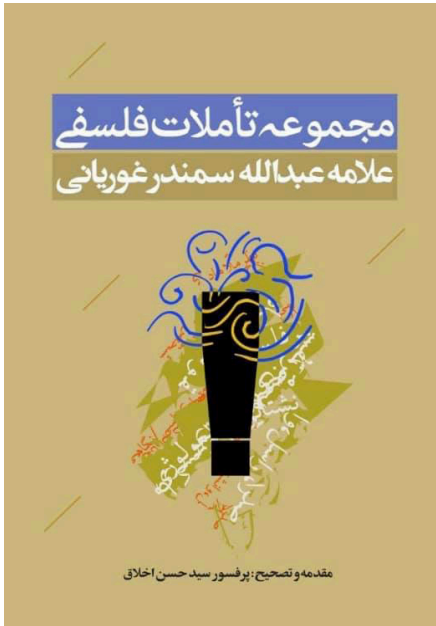
- مجموعه مقالاتی راجع به پروازهای کیهانی به اساس تیوری نسبیت انشتاین؛
- مجموعه مقالات تحقیقی زیر عنوان «زادگاه هنر و زیبایی شناسی»؛
- تصحیح و تعلیق مکتوبات میا فقیرالله جلال آبادی به مناسبت سمیناری که به بزرگداشت میا فقیرالله جلال آبادی در کابل دایر شد؛
- ترجمه تاریخ ادبیات زبان پشتواز عربی به فارسی اثر مرحوم عبدالرئوف بینوا؛ این اثر را استاد در مدتی که در مصر بودند ترجمه کرده‌اند. اصل آن توسط مرحوم بینوا به عربی نوشته شده بود؛
- ترجمه مقالاتی از توفیق الحکیم دانشمند معروف مصر، چاپ شده است؛
- رساله‌ای در انتقاد از ماتریالیسم دیالکتیک و ماده و معنی که توسط اتحادیه نویسندگان افغانستان چاپ شده است؛
- رساله دیالکتیک مجرد و مشخص که توسط اتحادیه نویسندگان افغانستان چاپ شده است؛
- رساله فلسفی درباره دفاع از بیکلیسم در فلسفه؛





- مجموعه مقالاتی در مسایل فلسفی، جامعه‌شناسی، ادبیات در مجلات درد دل افغان، آئینه افغانستان، امید و شماری دیگر؛
  - رساله طالبان در افغانستان (ترجمه شده توسط جناب آقای شورش به انگلیسی)؛
  - رساله ریشه‌های بنیادگرایی در افغانستان (ترجمه شده توسط آقای شورش به انگلیسی)؛
  - مجموعه مقالات تحقیقی در «بررسی فتاوی کمیته فقهی کنفرانس کشورهای اسلامی» (این مقالات توسط رازق سمندر برادر استاد به انگلیسی ترجمه شده است)؛
  - مجموعه مقالاتی درباره «فقه سیاسی زنان» (این مقالات در نشریه میزان که توسط سفارت افغانستان در دهلی چاپ می‌شد، به نشر رسیده است)؛
  - رساله تحقیقی زیر عنوان استدلال کودک (مقاله‌ای از این رساله به مناسبت سمینار فردوسی در کابل به نشر رسید)؛
  - مجموعه مقالات تحقیقی زیر عنوان «تقدم شعور بر ماده» (این سلسله مقالات در دوازده شماره مجله شرعیات دانشگاه به نشر رسیده)؛
  - رساله تحقیقی با عنوان تئوری معرفت برتراند راسل (قسمتی از این مقالات در مجله آئینه افغانستان به چاپ رسیده است)؛
  - ترجمه تخلصی از عروه الوثقی سید جمال الدین افغان در سال (۱۳۵۵ ش.) چاپ انتشارات بیهقی کابل؛
  - رساله مفصل تحقیقی تحت عنوان تبصره‌ای بر تئوری معرفت برتراند راسل؛
  - رساله همزیستی مسلمانان با اهل کتاب، کاری مشترک با دکتر فرید یونس؛
  - رساله تحقیقی زیر عنوان از پندار یک انقلاب کوچک تا نبش بزرگان فرهنگی ما کاری مشترک با عبدالغفور روان‌فرهادی، به کوشش حسین فرمند، کابل، آکادمی علوم افغانستان؛
  - رساله تحقیقی ابن‌سینا و عرفان با تمرکز بر رساله فی ماهیه العشق، (۱۳۵۹)، عبدالغفور روان‌فرهادی و سمندر غوریانی، کار مشترک با عبدالغفور روان‌فرهادی، به کوشش حسین فرمند، کابل، آکادمی علوم افغانستان؛
  - مجموعه مقالاتی از استاد سمندر با عنوان مجموعه تأملات فلسفی علامه عبدالله سمندر غوریانی با مقدمه و تصحیح سید حسن اخلاق، کابل، انتشارات امیری؛
- و ده‌ها مقاله در حوزه فلسفه، حکمت، جامعه‌شناسی، ادبیات و تاریخ در نشریات کشور که جای آن است تا دیگر مقالات ایشان در مجموعه‌های جداگانه نیز به نشر برسد.
- استاد غوریانی، طبع شاعرانه نیز داشت. برای استاد غوریانی شعر در اولویت نبود؛ با آن هم بسیار به شعر علاقه داشت و گه‌گاهی طبع آزمایی می‌کرد. غزلی از عبدالله سمندر غوریانی:





در طریق عشق بازی لطف حق رهبر مراست  
 زن که اندر گنج حسنش خوف از در مراست  
 مشورت در هر غمی باشاهد و ساغر مراست  
 بهر شرح غم نوشتن، لوح دل دفتر مراست  
 شوکت درویشی من، تاج اندر سر مراست  
 گر خلیل کار عشقم، پیشه آذر مراست

عشق حق بهر عروس معرفت زیور مراست  
 کام دل هرگز نیایم از لب لعل نگار  
 محرم رازم نمی باشد کسی اندر جهان  
 راز خود با کس نگویم جز به قلب خویشان  
 من به دست آورده ام گنج قناعت را ولی  
 ای سمندر، عاشقی! بابت پرستان کم نشین

مؤسسه پژوهشی بایسنغر درگذشت این استاد پیشین دانشگاه کابل، پژوهشگر فلسفه و استاد ادبیات عرب، اندیشه مند و مترجم را به همه اهالی فکر و اندیشه در کشور تسلیت می گوید. روانش شاد باد.

نامه بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

## عبدالکریم تمنا

عبدالکریم تمنا هروی در سال ۱۳۱۹ خورشیدی در روستای سروستان شهرستان / الوسوالی انجیل شهر هرات دیده به جهان گشود. پدرش مردی باسواد و کتاب خوان بود که اندکی پس از تولد وی درگذشت. هنوز چهار بهار از عمرش نگذشته بود که سایه پُرمهر مادر نیز از سرش پر کشید. تمنا مقدمات علوم و خواندن کتاب‌های عربی را نزد علمای محل خود فراگرفت. شوق به آموختن از او آن کودکی در وی آشکار بود، از همین روی مقدمات علوم و خواندن کتاب‌های عربی را به رسم آن روزگاران در نزد علمای محل چون «حاج آخوند محمدافضل سروستانی» فراگرفت. از سال ۱۳۴۰ سروده‌ها و نوشته‌هایش در روزنامه *اتفاق اسلام* به چاپ می‌رسید. در سال ۱۳۴۵ به عنوان مدیر کتابخانه عامه هرات برگزیده شد و فصل جدیدی در دنیای او که سرشار از شوق کتاب‌خواندن و پژوهش در ادبیات پارسی بود، آغاز گشت. در سال ۱۳۴۷ بود که همکاری با *جریده ملی ترجمان* که به همت دکتر عبدالرحیم نوین و مرحوم استاد علی اصغر بشیر به نشر می‌رسید را آغاز و به عنوان یکی از نویسندگان فعال آن به جامعه ادبی معرفی گردید. در سال ۱۳۵۶ به حیث فرماندار و حاکم زنده‌جان تقرر یافت. چون این موقف با طبع لطیف و بی‌آلایش، و روحیات منحصر به فرد تمنا همخوانی نداشت بعد از مدت کوتاهی با باقی‌گذاشتن خاطراتی خوش به خواست خود از این مقام انصراف داد. در سال ۱۳۵۵ در لویه جرگه عضویت یافت و صدای مردم خود شد. در سال ۱۳۵۷ با تغییر وضعیت کشور همانند بسیاری دیگر از کار برکنار و چند وقتی را به حیث عضو ریاست دایرةالمعارف و مدیر ارتباطات در ریاست هنر در کابل انجام وظیفه کرد تا این که در زمستان ۱۳۵۷ دوباره به جایگاه دل خواه خود مدیریت کتابخانه عامه هرات تعیین شد. بعد از هجوم رسمی ارتش سرخ روسیه به افغانستان در زمستان ۱۳۵۸ ترک وطن کرد و رهسپار ایران شد. بعد از ورود به



ایران شوق دیدار مشاهیر ادب و فرهنگ آن دیار وی را بر آن داشت تا به تهران برود و با این فرزنانگان و محافل ادبی آن دیار ارتباط نزدیک‌تری داشته باشد و چنان شد که می‌خواست. نوشته‌ها و سروده‌های عبدالکریم تمنا در مجلات و روزنامه‌های نامی ایران چون مجله فرهنگی و هنری بخارا با مدیریت علی دهباشی و روزنامه اطلاعات به سرپرستی سیدمحمود دعایی به‌طور پیوسته نشر می‌شد. همکاری و حضور همیشگی او در بنیاد فرهنگی نیشابور به سرپرستی استاد فریدون جنیدی و آشنایی با دکتر چنگیز پهلوان باعث شد تا در سال



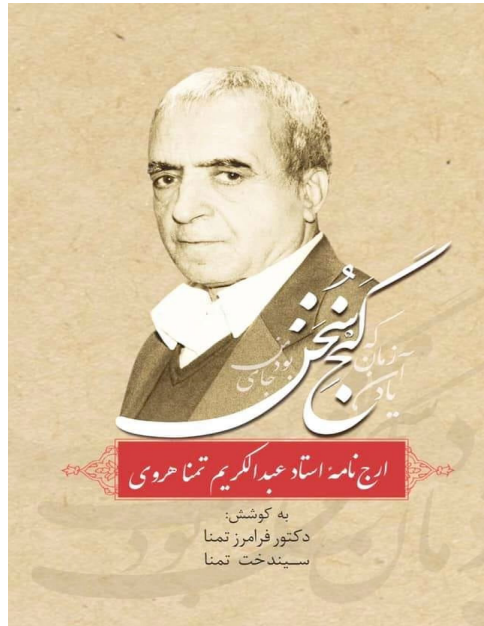


۱۳۷۱ کتاب نمونه‌های شعر امروز افغانستان از سوی این بنیاد و با کوشش چنگیز پهلوان نشر شود که عبدالکریم تمنا در گردآوری مطالب این کتاب نقش بسزایی داشت. ویرایش و مقابله کلیات دیوان غلام محمد طرزی همراه با دکتر ننگیالی طرزی یکی دیگر از فعالیت‌های ادبی اوست. این کتاب در سال ۱۳۸۱ در تهران به نشر رسیده است.

عبدالکریم تمنا شاعر و نویسنده‌ای بی ادعا و فروتن بود، به همین سبب هیچ‌گاه تمایلی به انتشار سروده‌ها و آثار پژوهشی خود نداشت؛ تنها در سال ۱۳۹۵ به اصرار دوستان و فرزندان مجموعه سروده‌هایش به نام پیوند عمر در شهر هرات چاپ شد و در دسترس دوستداران شعرش قرار گرفت. سپس در سال ۱۳۹۹ خورشیدی به همت مؤسسه پژوهشی بایسنگر گنج سخن (ارج‌نامه استاد عبدالکریم تمنا) ایشان چاپ شد. در این کتاب مقالات ادبی استاد تمنا و همچنین نوشته‌هایی از دوستان در مورد ایشان گنجانده شده است.

گنج سخن دارای سه بخش است. بخش نخست در برگزیده سی‌وهشت گفتار در زمینه‌های گوناگون ادبی است که در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۹ در ماه‌نامه ادبی هرات به دست نشر سپرده شده است. این گفتارها بسیار ساده و روان است و خواننده را به آسانی همراه و هماهنگ می‌سازد و با خود به کاخ مجلل فرزانه شیراز می‌برد، نسیم و نوای سروده‌ها و اندیشه‌های سعدی، امیر خسرو، رودکی و فرخی را به جان و روح می‌بخشد، انوار حدیقه سنایی را در رنگ‌های هفت‌اورنگ جامی تبیین می‌کند، به بارگاه سلطان حسین بایقرا بار می‌یابد و

نامه: بایسنگر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی



شعر فارسی امیر علی شیرنویبی را جاودانه می‌بیند. از ناظم هروی و سیدای کرخی دم می‌زند، در گفتار «شاعر کتابدار» میان خود و مسعود سعد سلمان همانندی و نزدیکی می‌بیند که هر دو هم شاعر است و هم کتابدار و هم دل بسته به کتاب و از همین روی است که این ارج نامه «گنج سخن» نام گرفته است.

بخش دوم گنج سخن به یادها و یادداشت‌های «همنفسان سخنور» و یاران دیرین تمنا می‌پردازد که هر کدام در جای جای این خاک از او و از دوستی و برادری با او می‌گویند. هر چند بیشتر یاران جانی تمنا دیده از جهان فرو بسته‌اند و یا چون بیمار بوده‌اند نتوانسته‌اند یادداشتی بنگارند با آن هم یادداشت‌ها و خاطرات بیست و پنج دوست و یار ایشان درج گردیده است. بخش سوم ویژه نگاره‌های یادگاری است که خواننده را به تماشای زندگی و دوستی‌های عبدالکریم تمنا فرامی‌خواند و آئینه‌وار گذر روزگار او را بازتاب می‌دهد.

سرانجام استاد عبدالکریم تمنا به روز ۱۹ اسد/مرداد ۱۴۰۲ خورشیدی دور از زادگاهش، در شهر مشهد ایران به عمر ۸۳ سالگی جهان را وداع گفت. پس از وفات، جنازه‌شان به زادگاه و دیارشان هرات باستانی انتقال و روز دوشنبه ۲۳ اسد در ساحه تاریخی گازرگاه شریف که مزار خواجه عبدالله انصاری پیر هرات در آن واقع شده، با حضور جمع کثیری از فرهنگیان، دوستان و اعضای خانواده‌شان، به خاک سپرده شد. روانش شاد و یادش گرمی باد.

## محمدشاه واصف باختری

### در وصف واصف<sup>۱</sup>

#### نگاهی به شخصیت و کارنامه واصف باختری ادیب برجسته افغانستان

دکتر خلیل الله افضلی

محمدشاه واصف باختری شاعر شهیر افغانستانی که چندی قبل در ۸۱ سالگی پس از سال‌ها بیماری و عزلت در بیمارستانی در کالیفرنیا آمریکا درگذشت، از شمار معدود ادبای افغانستانی بود که در عرصه‌های مختلف قلم زده بود و با حوزه‌های ترجمه، طنز، نقد ادبی و فلسفه نیز آشنایی داشت و کارهایی در این خصوص منتشر کرد. او در نیم قرن گذشته از شمار شاعران تأثیرگذار و مهم افغانستان بوده است. وی از شاعران معاصر افغانستان بود که در قالب نیمایی با رعایت اسلوب پیشنهادی نیما و قالب‌های کلاسیک شعر سرود و در سرایش شعر نیمایی بر بسیاری از اقران خود فضل تقدّم داشت. با آن که در بیش از دو دهه اخیر چیزی ننوشت یا در دسترس مخاطبان قرار نگرفته، برخی و از جمله محمدکاظم کاظمی او را بعد از خلیل الله خلیلی مطرح‌ترین شاعر نیم قرن اخیر افغانستان خوانده‌اند. در ابتدا به صورت کوتاه به زندگی او خواهیم پرداخت و در ادامه برخی نکات درباره شخصیت و آفریده‌های او بیان خواهیم کرد.

استاد باختری در ۲۴ اسفند سال ۱۳۲۱ در شهر مزارشریف، مرکز استان بلخ به دنیا آمد. او دوره مکتب را در دبیرستان باختر مزارشریف و حبیبیه کابل به پایان رساند و سپس سند کارشناسی/لیسانس را در ۱۳۴۵ از رشته ادبیات فارسی دانشگاه کابل به دست آورد. با پایان یافتن دوره دانشگاه، او به حیث دانشیار در دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل پذیرفته شد

۱. این مطلب در ابتدا برای مجله فردان چاپ تهران نوشته شد و این جا برای بار دوم با اصلاحات و افزوده‌ها منتشر می‌شود.



اما این کار دیری نپایید و پس از ۳۵ روز، در ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف با عنوان ویراستار کارش را آغاز کرد. باختری پس از چندی اجرای وظیفه در وزارت معارف، برای ادامه تحصیل به ایالات متحده آمریکا رفت و سند کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۳۵۵ خورشیدی در رشته آموزش و پرورش از دانشگاه کلمبیا به دست آورد. استاد باختری با بازگشت به کشور پس از کودتای هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷، از سوی حکومت آن زمان زندانی شد و مدت یک سال و چند ماه را در زندان پل چرخی کابل سپری کرد. با احتساب سال‌های زندان و



درس، او پانزده سال برای وزارت معارف کار کرد.

واصف باختری در بهار ۱۳۶۱ به حیث یکی از دبیران اتحادیه نویسندگان و سردبیر بخش شعر گماشته شد و مدتی بعد به عنوان مدیر مسئول مجله ژوندون نشریه این نهاد کار کرد. در دوره جنگ‌های داخلی، افغانستان را ترک نکرد و به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی خود در دانشگاه کابل، انجمن نویسندگان و ریاست رادیو و تلویزیون وقت ادامه داد. در سال ۱۳۷۴ یک نیم‌سال تحصیلی در دانشگاه کابل درس نظریات ادبی داد. همکاری او با انجمن نویسندگان تا سال ۱۳۷۵ و دوره نخست حکومت طالبان ادامه یافت. او پس از تصرف کابل توسط طالبان این شهر را ترک گفت و به اسلام‌آباد پاکستان کوچید. آخرین سال‌های زندگی در کابل و پاکستان از دشوارترین سال‌های عمر او هستند. در پائیز سال ۱۳۷۷ به پیشاور رفت و چند ماه بعد در مرکز تعاون افغانستان (CCA) به عنوان مسئول بخش تحقیق و ترجمه مشغول به کار شد. کاری که تا سال ۱۳۸۰ به مدت دو سال و نیم ادامه یافت. با رفتن او به مرکز تعاون، این نهاد تبدیل به پاتوق فرهنگیان و نویسندگان مهاجر افغانستان چون سمیع حامد، غفور لیوال، خالد فروغ، حسین فخری، وحید وارسته و دیگران شد. در سال ۱۳۸۰ به آمریکا کوچید و جز سفرهای کوتاه‌مدت به این سو و آن سوی کره خاکی، در این کشور زیست تا که در ۲۸ تیر ۱۴۰۲ درگذشت.

از باختری ۲۱ عنوان کتاب، شامل مجموعه‌های شعری، پژوهش‌های فلسفی و ادبی و ترجمه اشعار به جا مانده است. مجموعه شعرهای او با عنوان: و آفتاب نمی‌میرد (کابل، ۱۳۶۲)، از میعاد تا هرگز (پیشاور، ۱۳۶۹)، از این آئینه بشکسته تاریخ (کابل، ۱۳۷۰)، دیباچه‌ای در فرجام (پیشاور، ۱۳۷۵)، تا شهر پنج ضلعی آزادی (پیشاور، ۱۳۷۶)، در استوای فصل شکستن (پیشاور، ۱۳۷۷)، مویه‌های اسفندیار گمشده (پیشاور، ۱۳۷۹)، دروازه‌های بسته تقویم (پیشاور، ۱۳۷۹)، سفالینه‌ای چند بر پیشخوان بلورین فردا (مجموعه کامل شعرها، کابل، ۱۳۸۸) و خیابان‌های بی‌تاریخ (گزیده شعر، کابل، ۱۳۹۷) چاپ شده است.

از جمله آثار پژوهشی استاد واصف باختری باید به سرود و سخن در ترازو [در باب عروض] (کابل، ۱۳۷۰)، نردبان آسمان (مقالاتی درباره جلال‌الدین محمد بلخی، کابل، ۱۳۶۲)، گزارش عقل سرخ (فلسفی و ادبی، پیشاور، ۱۳۷۷)، درنگ‌ها و پیرنگ‌ها (فلسفی و ادبی، پیشاور، ۱۳۷۸)، بازگشت به الفبا (فلسفی و ادبی، پیشاور، ۱۳۷۹) و در اشراق ثانیه‌های شرقی (فلسفی و ادبی، پیشاور، ۱۳۷۹) اشاره کنیم. باختری آن گونه که در مقدمه نردبان آسمان نوشته، ضمن نقد شرح‌ها و پژوهش‌های انجام‌شده قبلی در خصوص مثنوی و مولانا، اینک او خواسته که به ساحت و ساخت ذهنی مولانا و پیوند آن با دستگاه پیچیده هستی و زبان فارسی پردازد، امری که به نظر می‌رسد به آن نتوانسته به تمام و کمال پردازد.



از دیگر آثار او باید به *اسطوره بزرگ شهادت* (ترجمه شعر، کابل، ۱۳۶۹)، *در غیاب تاریخ* (دو گفتار درباره شعر و چند ترجمه شعر، پیشاور، ۱۳۷۷)، *بیان نامه وارثان زمین* (منظومه طنز، کانادا، ۱۳۸۱)، *ماهی گیر و ماهی طلایی* (ترجمه‌ای از الکساندر پوشکین شاعر روس، کابل، ۱۳۸۳)، *آب‌های شعر جهان آلوده نیستند* (ترجمه شعر، کابل، ۱۳۸۳) اشاره کرد.

از برخی مقالات او باید به: «بیانی از مراحل عمده تکامل منطق» (شماره ۱۰، ۱۳۴۷)؛ «جستارهایی در باب شناخت» (۱۳۴۷)؛ «اسپینوزا و گوهر نخستین» (۱۳۵۵)؛ «شیوه تحلیل کارکردی» (۱۳۵۵)؛ «سرگذشت رازناک مقوله‌ها» (سرطان ۱۳۵۵)؛ «گزارش عقل سرخ» (۱۳۵۵)؛ «نیم‌گامی به سوی قلمرو افلاطون، افلاطون و تحلیل انداموار رضاکار اجتماعی» (۱۳۵۶) و ... اشاره کرد که همگی در *مجله عرفان* (نشریه وزارت معارف) منتشر شدند.

### شخصیت و منش

شاید بهترین و کوتاه‌ترین توصیف در باب شخصیت و سلوک واصف باختری را دوست دیرینه او رهنورد زریاب بیان کرده باشد. زریاب در جایی می‌نویسد: «او مردی است بسیار آرام و فروتن، فراوان خوش‌برخورد و به گونه جذاب و اثرناکی نرم‌سخن و شیرین‌گفتار که در کاربرد تعارفات و آداب، با همگان هر کسی که باشد همواره راه مبالغه می‌پیماید... در حق خویشتن و کارنامه‌های خودش، از اظهار انواع فروتنی و شکسته‌نفسی و خاکساری دریغ نمی‌ورزد. او یکی از کتاب‌خوان‌ترین و جست‌وجوگرترین کسانی بوده است که من در زندگانی خودم شناخته‌ام». به این ابعاد شخصیتی واصف باختری، اگر کسی او را از نزدیک هم ندیده باشد، از مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهایش می‌تواند به راحتی پی ببرد.

### مری شاعران

واصف باختری بدون شک از پیشگامان شعر نو و از شاعران مطرح و مؤثر در تطوّر و تحوّل شعر امروز افغانستان بوده است. او بر حلقه بزرگی از شاعران دهه شصت و هفتاد از جمله پرتو نادری، بیرنگ کوه‌دانی، قهار عاصی، سمیع حامد، جلیل شبگیر پولادیان، حمیرا نکهت دستگیرزاده، افسر ره‌بین، لطیف ناظمی، خالده فروغ، لیلا صراحت‌روشنی، ثریا واحدی، لطیف پدram، احمدضیاء رفعت، رازق روئین، عقیف باختری و زبان شعر آنان تأثیرگذار بود. از میان شاعران جوان افغانستان او به آینده دو شاعر (سمیع حامد و قهار عاصی) خیلی امیدوار بود. واصف باختری متوجه یک نقص عمده در جریان شعر نو افغانستان شد و آن بیگانگی و ناآشنایی ادبای کشور با شعر پیشرو جهان بود. او روی این ملحوظ، شروع به ترجمه آثار شاعران روس، اروپایی و آمریکای لاتین و ... کرد و آثاری را در این حوزه‌ها به فارسی





تصویر ۱: فرهنگیان پایتخت در کابل (ردیف بالا:؟، افسر ره‌بین، سید اسحاق دلجو وزیر اطلاعات و فرهنگ وقت، شمس الحق آریانفر، عبدالغنی نیک‌سیر، واصف باختری، لطیف پDRAM، لیلا صراحت روشنی، میترا ارشادی عاصی، ثریا واحدی ردیف دوم از راست به چپ: غروال رئیس پشتو تولنه، مهندس عظیم نیازی،؟، نظری آریانا، امان الله نطقی افضلی، احمدضیاء رفعت، محمدکاظم کاظمی، در دفتر انجمن خواهران مسلمان افغانستان، تیر ۱۳۷۴، عکاس: محمدالله افضلی

برگردان کرد. با این همه برخی از جمله محمدحسین جعفریان معتقدند که باختری نتوانسته آن نقش لازم و بایسته را برای نوگرایی شعر افغانستان در دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی انجام دهد. او می‌گوید که بر علاوه مشکلات دیگر در این دوره، «عدم وجود یک ناجی و یک شاعر شاخص برتر، نیز عدم انجام مطالعات و تحقیقات لازمه در این مسیر موجب شد تا این نوگرایی در شیوه سرایش خلاصه شود و لذا صرف تعویض قالب چیزی را عوض نکرده و آنچه به وجود آمد شعری کلاسیک اما در قالبی تازه بود. موضوعات، مضامین و گاه حتی تصاویر و دغدغه‌ها همان‌هاست که در شعر کلاسیک هم شاهد بوده‌ایم» (کیهان فرهنگی، سال هشتم، شماره ۸، ص ۳۶). در مجموع جعفریان معتقد است که شعر فارسی در این دهه علمداری در افغانستان نداشته است.

### ترجمه شعر

استاد باختری در مصاحبه‌ای در خصوص کارهای ترجمه شعر خود توضیحاتی داده است

نام: بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰ خورشیدی



که چرایی انتخاب اشعار غربی را روشن می‌سازد:

اما من یک سلیقه دارم. در هر شعر غربی که من نشانه‌هایی از یک روح شرقی را دیدم، مثلاً نشانه‌هایی از این روح شرقی را در شعرهای لورکا می‌بینم و البته بلافاصله به یادمان می‌آید که لورکا یک شاعر اسپانیایی است و اسپانیایی‌ها به دلایل تاریخی معینی که می‌دانیم روح شرقی دارند یعنی روح شرقی در ادبیات اسپانیا بسیار محسوس است و یک خانم از امریکای لاتین خانم ایمی فلیپس که روح شرقی دارد و من شاید در حدود سی چهل شعر از او را به زبان فارسی ترجمه کرده‌ام و بعضاً هم از شعر شاعران هند، از شعر شاعران روس، البته روسی را بر اساس ترجمه‌ای که به زبان انگلیسی شده، ترجمه کرده‌ام. از نظر کمیت حجم ترجمه‌های شعر من در حدی نیست که زیاد سزاوار یادکرد باشد. یک مقدار به صورت یک جزوه کوچک به نام *اسطوره بزرگ شهادت جداگانه* چاپ شده و یک قسمت هم به نام *برنردبان ثانیه‌ها* در آخر کتاب در غیاب تاریخ که چقدر با اصل متن کتاب ارتباط داشته یا نداشته، از ناگزیری چاپ شده است.<sup>۱</sup>

### وسواس در سرایش و نگارش

باختری در نگارش و سرایش وسواس بسیار داشته است. وقتی کارهایش را با شاعران همروزگار در ایران و افغانستان بسنجیم مشخص می‌شود که وی به لحاظ کمی آثار اندکی تولید کرده است. او در یکی از نامه‌های خود به حسین فخری از این که شب و روز مشغول سرایش شعر است و اما وقتی می‌بیند که «چیز خوبی از آب در نیامده» از انتشار آن‌ها پرهیز می‌کند، پرده برداشته است. باری در نامه‌ای دیگر از آماده بودن مجموعه ششصد رباعی خود خبر داده که تا یک سال دیگر و پس از دگرگون کردن بنای بسیاری از آن‌ها چاپ خواهد کرد که متأسفانه این مجموعه پس از گذشت بیست و پنج سال و تا مرگ استاد باختری منتشر نشد. کم‌نویسی استاد باختری در همان روزگار حیاتش مطرح بود و گلایه‌ها وجود داشت. حسین فخری در مطلبی با عنوان «بی‌همگان به سر شود» یک نوع اندوه و کسالت دایمی را مانع تحقیق و پژوهش جدی استاد باختری در زندگی‌اش معرفی می‌کند که توصیه و تأکید دوستان هیچ ثمری نداشت (الفبایی بر لوح این زمانه، ص ۸۵). باری پرتو نادری در پرسشی از او در این باب پرسید که استاد پاسخ داد که: «از همنسلان خود من گمان می‌کنم که از هیچ کدامشان کمتر ننوشته‌ام. از یک عده شاید زیادتر هم نوشته باشم».<sup>۲</sup>



۱. گفت و شنودی با استاد و اصف باختری، روزنامه هشت صبح، سال هفدهم، شماره ۳۹۵۹، دوشنبه ۹ اسد ۱۴۰۲، ص ۵.

۲. مصاحبه با پرتو نادری، ۱۳۷۸.





### رد تأثیرپذیری از اخوان ثالث و اعتراف به شاگردی نیما

واصف باختری با آن که آثار نیما یوشیج، فریدون توللی، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و نادر نادرپور و دیگر نوسرایان ایران را خوانده بود، اما خود را به صورت مستقیم تحت تأثیر هیچ شاعری نمی دانست. او در جایی نوشته: «عده‌ای در ایران و افغانستان مرا متأثر از زبان مهدی اخوان ثالث دانسته‌اند، اما من نخستین بار نام اخوان را در سال ۱۳۴۵ شنودم و پیش از آن، چندین مجموعه نادرپور و خود نیما و کس‌های دیگر را خوانده بودم. درست است که رایحه سبک خراسانی کهن در شعر اخوان بسیار نیرومند و در شعر من حتی در سروده‌های نیمایی و آزاد من تا حدی احساس می‌شود و این را من از منشأ و سرچشمه اصلی گرفته‌ام نه از اخوان. آن که در تهران قلم به دست می‌گیرد و می‌گوید که واصف باختری متأثر از زبان و بیان اخوان است حق دارد؛ اما از این مسأله خبر ندارد که این واصف مادرمده، لااقل پانزده بار شاهنامه فردوسی را سراپا از نظر گذشتانده است و شاید صد قصیده هم از استادان سبک خراسانی از رودکی تا بهار در حافظه داشته باشد».

باختری تأثیرپذیری شاعران را از یک دیگر رد نمی‌کند و تأکید می‌کند که هیچ‌گاه به عمد خودش را «در مسیر وزن اندیشه شاعر یا شاعرانی» قرار نداده است. با این همه جایی در دفتر نامه‌های «یاد باد آن روزگاران»، خود را «شاگرد کوچک غیرمستقیم نیما در شعر امروز زبان فارسی» می‌نامد (تازه‌های نشر کابل (۲)، فهیم رسا). باختری در مصاحبه با محمدحسین جعفریان نیز گفته است: «اما من شاید از جمله نخستین کسانی باشم در افغانستان که پیشنهادهای نیما و اخوان را در مورد وزن تا جایی که توانستم به صورت درست به کار بستم، و هیچ‌گونه دعوی فراتر از این ندارم». (حاشیه‌های گریز از متن، ص ۳۰۵).

### نگاه واصف باختری به ایران

باختری در تمام عمر حتی یک بار به ایران سفر نکرد و یا این فرصت برایش فراهم نشد. جز این با ادبا و نویسندگان ایرانی هم ارتباط و پیوند وثیقی نداشت. در افغانستان ادبای زیادی دوستانی در ایران داشتند و به دیدار هم گاه و بیگاه می‌شتافتند و نامه‌هایی میان خود رد و بدل می‌کردند، نظیر قاری عبدالله، خلیل‌الله خلیلی، فکری سلجوقی، سرور گویا، عبدالحی حبیبی، عبدالاحمد جاوید و رضا مایل که با ملک الشعراء بهار، ناتل خانلری، بدیع‌الزمان فروزانفر، محمود افشار، حسین خدیو جم، ایرج افشار و محمد محیط طباطبائی روابط صمیمانه و دوستانه داشتند؛ اما واصف باختری چنین ارتباطاتی با ادبای ایرانی نداشت. تنها از زندگان تا آن جایی که چند اثر او را بررسی کردم، شعری به یکی از نویسندگان چپ ایرانی به نام فریدون تنکابنی در دفتر شعر از این آئینه بشکسته تاریخ سروده و به این نویسنده تقدیم کرده است. جز





این، نوشته و شعر دیگری که حاکی از ارتباط او با معاصران وی در ایران باشد به نظر می‌رسد وجود ندارد. جالب است که حلقه‌ی شاگردان مستقیم او نیز چنین بودند و تمایلات کمتری به ایران و ادبای ایرانی داشتند. به هر روی، شاید از همین روی واصف باختری در ایران هم ناشناخته‌تر از دیگر شاعران افغانستان است. مرگ او نیز بازتاب کمتری در مجامع ادبی ایران داشت و به‌طور مثال در شهری که از فرط حضور ایرانیان به تهرانجلس (پارس کوچک) در آمریکا مشهور است، در مراسم خاک‌سپاری استاد، چشم ما به دیدار هیچ همزبان آشنایی از ایران روشن نشد. او با آن که با ایران امروز رابطه‌ی چندانی نداشت اما در شماری از شعرهایش پیداست که چقدر به ایران کهن عشق می‌ورزید. این دلدادگی را در سفر او به شهر دربند داغستان شوروی، شهری که روزگاری یکی از مراکز عمده‌ی ساسانیان و ایران کهن بوده، می‌توان دید. او این شهر را «آئینه‌ی بشکسته‌ی تاریخ» می‌خواند و همین عبارت را به عنوان نام آن مجموعه‌ی شعری خود انتخاب می‌کند. این شعر آن‌چنان زیباست که باید کام خوانندگان را با آن شیرین ساخت:

نمی‌دادم درودی گفت باید یا سرودی خواند

به این بارو، به این جنگل، به این دشت و به این دریا

به این دریا، به این آئینه‌ی بشکسته‌ی تاریخ

چریک زخمی پیری که او را نیست جایی جز میان بازوان خسته‌ی تاریخ

نمی‌دادم صدف‌های خزر آیا کدامین گوهران را باردار استند؟

ولی ای ماهیان ای دوده‌ی خونین تبار تلخ فرجام قزل‌آلا

به گوش این صدف‌ها باز باید خواند

نوای رازناکی را که از پارینیان

در لابلای فلس‌های خویشتن بنهفته‌اید از دیر

نمی‌دادم خزر می‌داند آیا نی؟

که بگذشتن ازین تنبوشه‌های تنگ مرزی، غایتی اندازه‌ای دارد؟

نمی‌دادم خزر آیا سرود بامشادی را هم آهنگ غریب‌های خویش خواهد ساخت؟

خزر بار دگر آیا نوای دورباش چاوشان شرق را خواهد شنف‌ت از باره‌ی دربند؟

نمی‌دادم خزر دود است یا دریا، خزر کوه است یا صحرا؟

درختستان انبوه است یا نخلی فروخشکیده و تنها؟

ولی مرغان دریایی





نواخوانان کولی سان سرگردان و غوغایی  
 شی این نغمه را آهسته می خواندند و من پژواک آن را از زبان باد بشنفتم  
 چی می دانند از ژرفای دریا خاک پروردان؟  
 چی می داند ز میقات خزر با شرق و بغض باره «دریند» این دریند  
 که عمری در حصار کاغذین وهم های خویش زندانی ست  
 چی می داند که در هر نیمه شب پنهان  
 خزر در راستای شرق نقبی می کند در خویش  
 به تن خفتان ندارد این سپهدار کهن لیکن  
 نسیج جست وجوی روزگاران کهن را می تند در خویش  
 (شهر دریند داغستان، ۱۳۶۶)

در سال های پسین در ایران مقالات و پایان نامه های قابل توجهی توسط پژوهشگران افغانستانی درباره واصف باختری نوشته شده است که می تواند نویددهنده شناخت بیشتر او در سال های پیش رو باشد.

### برخی نکات دیگر

واصف باختری هر چند در دو دهه اخیر زندگی اش چیزی ننوشت و منتشر نکرد اما گاه که به ندرت در محافل ادبی شرکت می کرد و یا کسانی با او گفت و گو و مصاحبه انجام داده اند به مدد حافظه شگفت انگیز خود نکات بسیار ارزنده ای از ادبیات فارسی در افغانستان، جریان های ادبی، در شناخت شاعران و ویژگی های شعر آن ها، برنامه های فارسی ستیزانه حکومت های افغانی و... را بیان می کرد که این مصاحبه ها علی رغم این که در بسیاری از آن ها واصف باختری از عدم آمادگی قبلی خود سخن می زند، سند و مرجع ارزشمندی برای ادبیات افغانستان محسوب می شوند. از مصاحبه های مهم ایشان به گفت و شنود واصف باختری و رحیم رفعت زمستان ۱۹۸۰ به خواهش اعظم رهنورد زریاب در فصل نامه انگلیسی *Aryana - Afghanistan Republic* به زبان انگلیسی؛ «دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان» در مصاحبه با محمدحسین جعفریان (مجله شعر، ۱۳۷۳، شماره ۱۴، صص ۷۰-۸۱)؛ مصاحبه با پرتو نادری (زمستان ۱۳۷۸، پیشاور)؛ مصاحبه با ایرج شهباز در خصوص بیدل گرایی در افغانستان (مجله شعر، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲۹)؛ گفت و گو با عبدالله احمدی در مرکز تعاون افغانستان در سال ۱۳۸۰ در پاکستان (بازچاپ در ویژه نامه هشت صبح به مناسبت درگذشت استاد واصف باختری)؛ گفت و گو با





تصویر ۲: استاد باختری در مرکز تعاون افغانستان در پيشاور، در صف نخست از راست به چپ:؟، همایون هنر، محمدعارف عارف، واصف باختری، حسین فخری، پرویز کاوه؛ سال ۱۳۸۰

واصف باختری از بنی قانع‌زاده (مجله بخارا، ۱۳۸۲، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۲۱۹-۲۲۱) و ... باید اشاره کنیم. در واقع از سال ۱۹۸۰ میلادی/۱۳۵۷ خورشیدی به بعد در دوره‌های مختلف با استاد باختری مصاحبه صورت گرفته و راجع به تحولات ادبی آن دوره به صورت مستوفا بحث شده است. در دوره بیست سال پسین بیشتر مصاحبه‌های ایشان ویدیویی است و عمده در محور نگرانی‌ها درباره زبان فارسی در افغانستان می‌چرخد.

باختری هر چند که برای خود نوشت اما برای دیگران فراوان مقدمه و تقریظ نوشت. به گفته خود ایشان، او تا پایان سال ۱۳۷۸ در حدود سی مقدمه بر سی اثر مختلف نوشت. در دهه شصت و هفتاد هر اثر ادبی که مقدمه‌ای از واصف داشت در جامعه فرهنگی افغانستان، ناخوانده، اعتبار و مقبولیت بالایی پیدا می‌کرد. او مقدمه‌ای کوتاه بر آوازی از میان قرن‌ها (مجموعه داستان رهنورد زریاب)، تاریخ ادبیات افغانستان نوشته میر غلام محمد غبار، تنها ولی همیشه (دفتر شعر قهار عاصی)، عیاری از خراسان نوشته خلیل‌الله خلیلی و آوار آئینه (دفتر شعر پرویز آرزو، مشهد، ۱۳۷۵) نوشت. برخی از مقدمه‌های او سر و صداهای زیادی به راه انداختند، از جمله مقدمه عیاری از خراسان که سبب ناراحتی بسیاری از ناسیونالیست‌های پشتون گردید و واصف باختری را به قوم‌گرایی متهم کردند. مقدمه‌های او بر شماری از دفترهای شعری شاعران جوان نیز سبب ایجاد برخی پرسش‌ها شد که او با

نامه با سبغ، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی



قدرت از آن مقدمه‌هایش دفاع کرد و گفت: «بسیار صادقانه و با کمال خضوع ادعا کنم که بر اثری که فاقد ارزش ادبی بوده باشد، من مقدمه نوشته نکرده‌ام» (در مصاحبه با پرتو نادری، ۱۳۷۸).

به هر روی، واصف باختری چه از کسی تأثیر پذیرفته باشد یا نه، از شاعران مطرح و مهم نوسرای ادبیات فارسی در افغانستان است و روی حلقه‌ای از شاعران معاصر خود تأثیر گذاشته است. او از شاعران باسواد و با مطالعه افغانستان بود که حافظه‌ای شگفت‌انگیز داشت و به نظر می‌رسد گذشته از همه این خصوصیات خوب او، آنچه باعث جاودانگی اش در ادبیات فارسی در افغانستان خواهد شد، همان دفترهای نه چندان زیاد و پرشمار شعر او خواهد بود.

خانه ادبیات افغانستان در سال ۱۳۹۲ در حیات ایشان از جایگاه ادبی و فرهنگی واصف باختری در جشنواره قند پارسی نکوداشت به عمل آورد. شماره نخست فصل‌نامه شمیره نیز پیش از مرگ این شاعر برجسته (هرات، بهار ۱۳۹۹) ویژه‌نامه‌ای برایشان منتشر کرد. در روزهای نخست درگذشت ایشان، روزنامه هشت صبح (مرداد ۱۴۰۲) ویژه‌نامه خود را به مناسبت مرگ این شاعر به چاپ رساند. پس از مرگ استاد نیز نشست‌های بزرگداشت ایشان در افغانستان و ایران و گوشه و کنار دنیا برگزار شد که از مهم‌ترین آنان به ابتکار مرکز فرهنگی اکادمی درخت دانش، روزنامه هشت صبح و نهاد میراث‌های فرهنگی افغانستان (شهر لنگلی بریتیش کلمبیای کانادا، ۹ اگست ۲۰۲۳)، دانشگاه فردوسی مشهد به همکاری چندین نهاد فرهنگی (۳۱ مرداد ۱۴۰۲)، افغانستانی‌های اتریش (وین، ۲۳ اگست ۲۰۲۳)، انجمن ادبی هرات (۹ اگست ۲۰۲۳)، انجمن نویسندگان و هنرمندان افغانستان (اسلو، ۴ اگست ۲۰۲۳)، مکتب اندیشه‌مندان هری (هرات، ۳ اگست ۲۰۲۳)، مجله بخارا (تهران، ۲۲ مرداد ۱۴۰۲)، بنیاد برابری پاریس (لس آنجلس، ۲۷ اگست ۲۰۲۳)، کانون فرهنگی جامی (اروین، ۱ اکتوبر ۲۰۲۳) باید اشاره کنیم.

### سرچشمه‌ها

- رسا، فهیم، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴)، «تازه‌های نشر کابل (۲)»، مجله بخارا، شماره ۱۰۵، صص ۳۹۵ - ۳۹۹.
- «دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان»، (۱۳۷۳)، مجله شعر، حوزه اندیشه و هنر اسلامی، شماره ۱۴، صص ۷۰ - ۸۱ و بازچاپ آن در حاشیه‌های گریزان از متن، صص ۲۹۷ - ۳۱۶.
- «روبه‌رو با واصف (گفت‌وگویی پرتو نادری با واصف باختری)»، (زمستان ۱۳۷۸)، پیشاور.





- باختری، واصف، (۱۳۷۰)، از این آئینه بشکسته تاریخ، کابل: انجمن نویسندگان افغانستان.
- باختری، واصف، (بی‌تا)، نردبان آسمان، کابل: انجمن نویسندگان افغانستان.
- «گفت‌و شنودی با استاد واصف باختری»، (۹ اسد ۱۴۰۲)، روزنامه هشت صبح، سال هفدهم، شماره ۳۹۵۹.
- فخری، فخری، (۱۳۹۰)، الفبایی بر لوح این زمانه، کابل: انتشارات تاک.

